

# بیگاه اطلاع‌رسانی هیأت رزمندگان اسلام

مجموعه‌ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد. تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان، مداحان و مدیران هیأت رزمندگان اسلام قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام

تلفن: ۸۹۶۰۴۳۰

نمبر: ۸۹۷۸۰۳۱۳

شماره پیامک: ۶۶۰۰۰۰۱۰۶۶

رایانامه: info@ehayat.com

پایگاه اطلاع‌رسانی هیأت رزمندگان: www.ehayat.com

# فهرست

- ۵** ویژگی های مجلس تراز انقلاب اسلامی / دکتر یدالله جوانی
- ۶ چکیده .....
- ۷ مقدمه .....
- ۷ اهمیت و جایگاه مجلس در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری .....
- ۷ کارکرد مجلس براساس قانون اساسی .....
- ۹ مخالفان مجلس تراز انقلاب اسلامی .....
- ۹ کدام مجلس در تراز انقلاب اسلامی است؟ .....
- ۱۰ ویژگی های نمایندگان مجلس تراز انقلاب اسلامی .....

- ۱۱** نقطه هدف در زیر سوال بردن نظارت استصوابی شورای نگهبان / دکتر یدالله جوانی
- ۱۲ چکیده .....
- ۱۳ مقدمه .....
- ۱۳ نظارت شورای نگهبان، استصوابی یا استتلاعی؟ .....
- ۱۴ نظارت شورای نگهبان در دیدگاه امامین انقلاب اسلامی .....
- ۱۶ طراحی ویژه برای تخریب شورای نگهبان در انتخابات ۹۴ .....
- ۱۶ نقطه هدف در زیر سوال بردن نظارت استصوابی .....

## ۱۷

## رابطه راهبرد منطقه ای آمریکا با انتخابات ۷ اسفند / دکتر داوری

- ۱۸..... محورهای مقاله
- ۱۸..... چکیده
- ۲۱..... فرجام اسناد راهبردی آمریکا در منطقه
- ۲۳..... ناکامی خاورمیانه بزرگ و طرح موضوع هرج و مرج سازنده
- ۲۴..... راهبرد منطقه ای اوپاما
- ۲۶..... نقش جمهوری اسلامی ایران در شکست راهبردهای منطقه ای آمریکا
- ۲۷..... آمریکا و گردش به شرق
- ۳۰..... سناریوی جدید نظام سلطه برای تغییر و استحاله
- ۳۲..... انتخابات ۷ اسفند و برنامه آمریکا
- ۳۲..... ابهام سازی انتخاباتی
- ۳۳..... ایجاد فضای دوقطبی
- ۳۴..... ارزش سازی از رویکرد به آمریکا
- ۳۵..... نتیجه گیری

## ۳۷

## هدفگذاری ماهیت دینی و ملی در خط نفوذ / رسول سنائی راد

- ۳۸..... چکیده
- ۳۹..... راهبرد دائمی نظام استکبار علیه جمهوری اسلامی
- ۳۹..... عامل اصلی سد نفوذ در مقابل بیگانگان

**۴۲** رمز پیروزی، رمز استمرار (شاخص های فکری و عملی خط امام) / دکتر عبدالله گنجی

- ۴۴ ..... چکیده
- ۴۵ ..... شاخص های خط امام
- ۴۶ ..... ۱- معرفت ذاتی
- ۴۷ ..... ۲- عدم جدایی دین از سیاست
- ۴۸ ..... ۳- جهانی بودن نهضت
- ۴۹ ..... ۴- استکبار ستیزی (موضع هجومی علیه سرمایه داری، صهیونیسم و کمونیسم)
- ۵۱ ..... مرزبندی با غیریت (غرب - لیبرال ها - اشراف)
- ۵۵ ..... ملاک در راه امام بودن

**۵۷** دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران / عباس حاجی نجاری

- ۵۸ ..... چکیده
- ۵۹ ..... مقدمه
- ۶۰ ..... احیاء اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) در جهان معاصر
- ۶۱ ..... تشکیل نظام مردم سالار دینی
- ۶۱ ..... احیای نقش مردم در اداره نظام سیاسی
- ۶۲ ..... حفظ استقلال سیاسی کشور و عدم وابستگی
- ۶۲ ..... روحیه اعتماد به نفس و خودباوری
- ۶۳ ..... نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی
- ۶۴ ..... تحقیر قدرتهای سلطه، به ویژه آمریکا
- ۶۵ ..... بای نهضت اسلامی فلسطین و انزوای رژیم صهیونیستی
- ۶۵ ..... بیداری اسلامی
- ۶۶ ..... تقویت و تحکیم اقتدار ملی
- ۶۶ ..... دستاوردهای علمی
- ۶۹ ..... فرصت های بیش روی انقلاب اسلامی

# ویژگی‌های مجلس تراز انقلاب اسلامی

دکتر یدالله جوانی

## چکیده

انتخابات برای ملت ایران یک نعمت بزرگ و از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی است. انتخابات بر اساس آموزه های دینی، هم یک حق و هم یک تکلیف برای تمامی واجدین شرایط می باشد. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی، از جایگاه ویژه ای در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برخوردار است و حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup>، مجلس را در رأس امور می دانستند و مقام معظم رهبری نیز همین دیدگاه را دارند، مردم باید با دقت در تعیین ملاک های انتخاب و انطباق آن با مصادیق، تلاش کنند تا مجلس تراز انقلاب اسلامی را شکل دهند.

مجلس تراز انقلاب اسلامی، مجلسی خواهد بود که با درک درست از موقعیت انقلاب و نظام اسلامی، بتواند نقش مؤثری در پیشبرد انقلاب به سوی آرمان ها داشته و با کارآمدی در حل مشکلات مردم کشور و خنثی سازی توطئه ها و تهدیدات دشمنان، به هنگام ایفای نقش نماید.

مجلس زمانی در تراز انقلاب اسلامی خواهد بود که تک تک نمایندگان منتخب مردم، از ویژگی هایی چون؛ خدا باوری، ولایت محوری، روحیه ی انقلابی و تفکر جهادی، تخصص و تعهد، بصیرت، روحیه ضد استکباری و شجاعت ایستادگی در برابر مستکبران عالم، مردمی بودن، اهل انصاف بودن، داشتن مرز بندی روشن با دشمنان و جریان فتنه، برخوردار از تقوی فردی و جمعی، عدالت محور بودن و دارای روحیه ی خدمت و مبارزه با فساد برخوردار باشند. به طور قطع اگر مردم با چنین ملاک هایی به انتخاب دست بزنند، مجلس تراز انقلاب اسلامی شکل خواهد گرفت.

## مقدمه

انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی روز جمعه هفتم اسفند ماه سال جاری به طور همزمان، با انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری برگزار می شود. انقلاب اسلامی برای ملت ایران دستاوردهای ارزشمند و راهبردی فراوانی داشت که از جمله این دستاوردها، انتخابات است.

انتخابات، یعنی بستری برای مشارکت عموم مردم در اداره کشور از طریق انتخاب مسئولین و کارگزاران نظام سیاسی، بنابراین ضروری است که مردم در پرتو بصیرت و هوشمندی، در انتخابات پیش رو، مجلس را شکل دهند که در تراز انقلاب اسلامی باشند. در این نوشتار، به اجمال ویژگی های مجلس تراز انقلاب اسلامی بررسی می شود.

## اهمیت و جایگاه مجلس در کلام امام خمینی<sup>(ع)</sup> و مقام معظم رهبری

حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup>، مجلس را در راس امور می دانند و بر اساس چنین دیدگاهی نسبت به مجلس شورای اسلامی می فرمایند: «مجلس قوه مجتمع یک ملت است در یک گروه. تمام قوای یک ملت در گروه مجتمع است. و مجلس از همه مقاماتی که در یک کشوری هست بالاتر است.» ایشان در جای دیگری می فرمایند: «مرکز همه قانون ها و قدرت ها مجلس است. مجلس هدایت می کند همه را و باید بکند.»

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی نیز همانند حضرت امام<sup>(ع)</sup>، برای مجلس اهمیت بالایی قائل بوده، و در کلمات قصار از مجلس با عناوینی چون: «در رأس امور»، «محور اصلی تصمیم گیری کشور»، «مظهر وحدت ملی و یکپارچگی و اتفاق همه ی گروه ها و قومیتها و سلايق و عقاید» و «یکی از زیباترین جلوه های مردم سالاری در نظام جمهوری اسلامی» یاد می کنند.

## کارکرد مجلس براساس قانون اساسی

برای مشخص شدن اهمیت و جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی، باید کارکرد و صلاحیت های مجلس براساس قانون اساسی را مورد توجه قرار داد. اگر ملت بخواهد

مجلسی در تراز انقلاب اسلامی تشکیل بدهد، باید اهمیت، جایگاه و کارکرد های این مجلس را مورد توجه قرار دهد. مجلس شورای اسلامی، یکی از قوای سه گانه در اداره امور کشور است و اهم اختیارات و صلاحیت ها ان به صورت فهرست وار عبارت است از:

۱- مجلس شورای اسلامی برای عموم مسائل کشور در حدود مقرر در قانون اساسی قانون وضع می کند.

۲- شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس است.

۳- مجلس حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

۴- عهدنامه، مقاله نامه، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس برسد.

۵- هر گونه تغییر و اصلاح جزئی در خطوط مرزی باید با تصویب مجلس باشد.

۶- هر گونه برقراری حکومت نظامی باید با تصویب مجلس باشد.

۷- گرفتن و دادن وام خارجی یا کمک های بلاعوض باید با تصویب مجلس باشد.

۸- استخدام کارشناسان خارجی در موارد ضرورت باید با تصویب مجلس باشد.

۹- بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشند قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس.

۱۰- هر نماینده می تواند در همه مسائل کشور اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است.

۱۱- رئیس جمهور باید برای وزیران از مجلس رأی اعتماد بگیرد.

۱۲- رئیس جمهور و هر یک از وزراء، موظفند بر سوال نمایندگان در خصوص وظایفشان پاسخگو باشند.

۱۳- نمایندگان مجلس در مواردی که لازم باشد در چارچوب قانون می توانند هر یک از وزراء یا هیأت وزیران را استیضاح نمایند.

۱۴- نمایندگان مجلس حق استیضاح رئیس جمهور و رأی به عدم کفایت او را طبق شرایط مندرج در قانون اساسی دارند.

۱۵- مجلس صلاحیت رسیدگی به شکایات افراد از طرز کار مجلس، قوه قضائیه و قوه مجریه را دارد.

تأمل در موارد پانزده گانه مذکور، نشان می دهد که مجلس چه نقش مهمی در اداره



کشور دارد. مجلس با چنین نقشی، می تواند سهم بالایی در پیشبرد انقلاب اسلامی و تحقق آرمان ها و اهداف اسلامی و انقلابی ملت ایران داشته باشد. به همین اساس ضرورت دارد، مجلس دهم، مجلسی در تراز انقلاب اسلامی باشد.

### مخالفان مجلس تراز انقلاب اسلامی

به طور قطع، همان طور که ملت خواهان مجلسی در تراز انقلاب اسلامی است، کسانی هستند که تلاش می کنند چنین مجلسی شکل نگیرد. کسانی که با انقلاب اسلامی و حرکت جمهوری اسلامی در مسیر انقلاب اسلامی مخالفند، اینان مخالفان اصلی تشکیل یک مجلس در تراز انقلاب اسلامی هستند. در رأس آنان باید مثلث آمریکا، انگلیس و رژیم صهونیستی را قرار داد. در کنار این مثلث جریان های ضد انقلابی و مخالفین نظام دینی و همچنین منحرفین از صراط مستقیم انقلاب اسلامی، مخالف تشکیل چنین مجلسی هستند.

به همین اساس، هر یک از این مجموعه ها در فضای انتخاباتی کشور، تلاش می کنند تا مجلس شورای اسلامی، مجلسی در تراز انقلاب اسلامی نباشد. مجلس ششم، از نمونه مجلس هایی است، که در تراز انقلاب اسلامی نبود. بنابراین در فضای رقابت های ساسی میان جریان ها، احزاب و گروه های سیاسی، باید دقت داشت که کدام از این مجموعه ها، در تلاش برای تشکیل مجلس در تراز انقلاب اسلامی بوده و کدام یک مجلسی متفاوت می خواهند.

### کدام مجلس در تراز انقلاب اسلامی است؟

- به طور کلی می توان گفت، مجلس با مختصات زیر در تراز انقلاب اسلامی خواهد بود:
- ۱- مجلسی که با درک درست از شرایط و موقعیت انقلاب اسلامی، بتواند نقش فعال و مؤثری در پیشبرد انقلاب اسلامی به سمت آرمان ها و اهدافش ایفا نماید.
  - ۲- مجلسی که با شناخت صحیح از دشمنان انقلاب اسلامی و تهدیدات آنان علیه انقلاب، قدرت ایستادگی در برابر دشمن را داشته باشد.
  - ۳- مجلسی که با درک درست از موقعیت جمهوری اسلامی در سه سطح ملی، منطقه

ای و بین المللی، بتواند با کارآمدی بالا و اقدامات مناسب و به هنگام، حوزه قانون گذاری، اصلاح قوانین، نظارت ها و اعمال دیگر صلاحیتها بر اساس قانون اساسی، پاسخی شایسته و بایسته به نیازهای انقلاب، نظام، کشور و مردم بدهد.

۴- مجلسی که بتواند با دوری از حاشیه ها و سرگرم شدن به مسائل بی ارزش، حافظ منافع ملی و عزت ایرانیان باشد.

بدیهی است که چنین مجلسی، هنگامی شکل خواهد گرفت که تک تک نمایندگان آن، دارای ویژگی های خاصی باشند.

### ویژگی های نمایندگان مجلس تراز انقلاب اسلامی

- ۱- خدا باوری، دین داری و ولایتمداری در اعتقاد و رفتار.
  - ۲- داشتن روحیه انقلابی، تذکر جهادی و راهبردی مبنی بر نگاه آرمان گرایی واقع نگر.
  - ۳- داشتن تخصص، تجربه و تعهد برای پیشبرد آرمان های انقلاب و حل مشکلات کشور.
  - ۴- داشتن بصیرت نافذ و قدرت تشخیص نقشه ها و فتنه های دشمنان.
  - ۵- داشتن روحیه استکبار ستیزی و شجاعت برای ایستادگی در برابر زیاده خواهی های مستکبرین و در رأس آنها آمریکا.
  - ۶- از جنس مردم بودن، مردم باور بودن، مردم یاور بودن و داشتن روحیه خدمتگزاری.
  - ۷- داشتن خط و مرزی روشن نسبت به انقلاب، امام، رهبری، دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی.
  - ۸- اهل انصاف بودن و برخوردار از اخلاق اسلامی و تقوای فردی و جمعی.
  - ۹- عدالت محور بودن و داشتن روحیه و انگیزه مبارزه با فساد، تبعیض و بی عدالتی.
  - ۱۰- وام دار نبودن به گروه ها و باندهای قدرت و ثروت.
- به طور قطع مجلس برخوردار از چنین نمایندگانی، مجلس تراز انقلاب اسلامی خواهد بود.

# نقطه هدف در زیر سوال بردن نظارت استصوابی شورای نگهبان

دکتر یدالله جوانی

## چکیده

در آستانه هر انتخاباتی، شورای نگهبان و نظارت استصوابی این نهاد، با اهداف خاص سیاسی مورد هجوم و تخریب برخی از جریان های سیاسی قرار می گیرد. شورای نگهبان به استناد اصل ۹۹ قانون اساسی، امر نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد؛ این نظارت با توجه به تغییر اصل ۹۹ از سوی شورای نگهبان که طبق اصل ۹۸ قانون اساسی تنها مرجع رسمی تفسیر اصول قانون اساسی می باشد، از نوع نظارت استصوابی می باشد. نظارت استصوابی به نظارتی گفته می شود که ناظر در فرایند تمامی فعالیت ها حضور داشته باشد و باید اقدامات انجام شده را تایید یا رد نماید. نظارت شورای نگهبان از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی، نظارت استصوابی است. حضرت امام خامنه ای در این خصوص می فرماید: «نظارت شورای نگهبان در انتخابات، استصوابی و مؤثر است و این نظارت بخشی از همان حق الناس است و باید آن را رعایت و حفظ کرد».

در طول سال های گذشته و در آستانه هر انتخاباتی، برخی از گروه ها و افراد فاقد صلاحیت، برای اینکه بتوانند وارد عرصه رقابت و انتخابات شوند، شورای نگهبان را مانع سر راه دیده، بر همین اساس با استطلاعی اعلام کردند نظارت شورای نگهبان، به تخریب این شورا پرداخته اند.

اکنون و در آستانه انتخابات هفتم اسفند ماه، جریان فتنه و افراد همسو، فشار های سنگینی را برای شورای نگهبان تدارک دیده اند و قصد دارند با منفعیل ساختن شورای نگهبان، راه ورود به ساختار قدرت را برای خود و هم فکرانشان، در حالی که فاقد صلاحیت های لازم هستند، هموار سازند.

## مقدمه

برخی از گروه‌های سیاسی در آستانه هر انتخاباتی، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را، به چالش کشیده و از این طریق، علیه شورای نگهبان فضا سازی می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در طول ۳۶ سال گذشته، شورای نگهبان یکی از نهادهایی بوده که بیشترین تخریب‌ها از سوی برخی جریان‌های سیاسی علیه آن انجام گرفته است.

با توجه به اینکه تخریب‌کنندگان، نظارت استصوابی شورای نگهبان را زیر سوال می‌برند و قائل به چنین نظارتی نیستند، در این نوشتار کوتاه، ضمن تبیین نظارت این شورا، هدف تخریب‌کنندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## نظارت شورای نگهبان، استصوابی یا استطلاعی؟

در اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»

در طول سال‌های گذشته، یکی از بحث‌های مطرح در فضای سیاسی جامعه و در رسانه‌ها، خصوصاً در آستانه هر انتخاباتی، نوع نظارت شورای نگهبان بوده و این بحث همچنان ادامه دارد. کسانی که به شورای نگهبان حمله می‌کنند و آن را تخریب می‌نمایند، می‌گویند نظارت شورای نگهبان که در اصل ۹۹ آمده، نظارت استطلاعی می‌باشد. این جریان‌ها و افراد، نظارت استصوابی را، مخالف حقوق مردم و مغایر با اصل آزادی انتخابات معرفی می‌کنند. بنابراین قبل از پرداختن به نقطه هدف در زیر سوال بردن نظارت استصوابی شورای نگهبان، تبیین نوع نظارت این شورا ضروری است. نظارت بر هر امری، برای انجام درست و صحیح آن کار و با فعالیت، یک اصل پذیرفته شده است. این نظارت بر دو نوع است:

۱- **نظارت استطلاعی**: به نظارتی گفته می‌شود که ناظر فقط از چگونگی انجام کار مجری آگاهی می‌یابد و بدون تأیید یا رد آن کار، اطلاعات بدست آورده را، به مقام یا دستگاه دیگری گزارش می‌کند.

۲- **نظارت استصوابی**: به نظارتی گفته می‌شود که ناظر در فرآیند فعالیت‌ها حضور

داشته و باید اقدامات انجام شده را تأیید یا رد نماید. بنابراین در نظرات استصوابی، نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم گیری است. نظرات شورای نگهبان بر اساس نظرات استصوابی، بر تمامی مراحل انتخابات نظارت و اعمال نظر می کند. در چارچوب این نوع نظارت، صلاحیت کاندیدا برای ورود به عرصه رقابت ها، باید از سوی شورای نگهبان احراز گردد و شورای نگهبان با نظارت بر فرایند رأی گیری و شمارش آراء، انتخابات را از نظر صحت انجام تأیید یا به دلیل تخلفات تأثیر گذار بر نتیجه انتخابات باطل نماید.

به دلایل زیر نظرات شورای نگهبان نظرات استصوابی است:

الف: در اصل ۹۸ قانون آمده است: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می شود». زمانی که بر سر نوع نظرات شورای نگهبان در کشور میان احزاب و گروه های ساسی اختلاف نظر پدید آمده شورای نگهبان با استناد به اصل ۹۸، این نظارت را استصوابی تفسیر نمود.

ب- نظار استصوابی شورای نگهبان از پشتوانه قوی عقلی برخوردار است. مگر می توان کارها و مسئولیت های مهم و حساس را، به افراد بدون احراز صلاحیت های آن برای تصدی این مسئولیت ها سپرد؟

ج- به لحاظ حقوقی، هر گام یک عبارت و کلمه به صورت عام و بدون قید مطرح شود آن عبارت با کلمه مطلق و به لحاظ معنایی فراگیر می باشد. بر این اساس نظارت شورای نگهبان که بدون قید استطلاعی، استصوابی آمده، در بردارنده آن معنایی فراگیر، یعنی نظارت و اعمال نظر می باشد.

د- اگر نظارت شورای نگهبان صرفاً استطلاعی باشد اولاً یک نظارت بی خاصیت خواهد بود و ثانیاً در قانون هم مشخص نشده که شورای نگهبان باید نتایج حاصل از نظارت خود را برای اعمال نظر یا تصمیم گیری به کدام مقام دستگاه منتقل نماید.

### نظرات شورای نگهبان در دیدگاه امامین انقلاب اسلامی

از نظر حضرت امام خمینی<sup>(۶)</sup> و مقام معظم رهبری، نظرات شورای نگهبان، نظرات استصوابی است به اختصار به برخی از عبارتهای امامین انقلاب اسلامی در این خصوص اشاره می شود:

## ۱- حضرت امام خمینی:

حضرت امام خمینی<sup>(۳)</sup> برای شورای نگهبان رسالت سنگینی را در نظام جمهوری اسلامی در راستای صیانت از نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از انحراف آن با ورود به عناصر ناصالح به ساختار قدرت قائل بودند. در زمان حضرت امام<sup>(۴)</sup>، جو سازی سنگینی علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان به دلیل ابطال چند حوزه انتخابیه از سوی این شورا صورت گرفت. حضرت امام<sup>(۵)</sup> در حمایت از شورای نگهبان در مقابل این جو سازی ها و اعتراضات تند معترضین به ابطال انتخابات فرمودند: «چنانچه مشاهده می شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تایید بعضی از حوزه های موافق با میلشان نبوده است دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان (آیدهم الله تعالی) را که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند، تضعیف و یا خدایی ناکرده توهین می نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده اند...

من به این آقایان هشدار می دهم تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می شود و در آخر رژیم را بی قوامی نماید. لازم است همه به طور آکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم... به شورای نگهبان تذکر می دهم که در کار خود استوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکا کنید.»

## ۲- حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی)

مقام معظم رهبری طی ۲۶ سال گذشته بارها و بارها از شورای نگهبان در برابر همه ها و تخریب ها دفاع نموده و از نظارت استصوابی شورای نگهبان به عنوان یک امر قانونی و با پشتوانه منطقی، عقلی و شرعی یاد کرده اند.

معمطم له در این خصوص می فرمایند: «نظارت شورای نگهبان در انتخابات، استصوابی و مؤثر است و این نظارت بخشی از همان حق الناس است و باید آن را رعایت و حفظ کرد.»

ایشان در خصوص احراز صلاحیت‌ها برای ورود افراد به عرصه رقابت‌های فرم‌یابند: «شورای نگهبان مراقبت می‌کند که اگر به علت برخی کوتاهی‌ها، افراد بی‌صلاحیت به عنوان نامزد وارد عرصه‌ی انتخابات شدند، جلوی‌شان را بگیرد و این حق قانونی، منطقی و عقلی‌شورا است.

### طراحی ویژه برای تخریب شورای نگهبان در انتخابات ۹۴

شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، جریان‌های افراطی و فتنه‌گر، طراحی ویژه‌ای را برای تخریب شورای نگهبان در انتخابات اسفند ۹۴ انجام داده و در حال اجرای آن می‌باشند.

به عنوان مثال، تعداد قابل توجهی از عناصر فعال در فتنه سال ۸۸، با علم به اینکه در صلاحیت‌رد خواهند شد، نسبت به ثبت نام در انتخابات مجلس خبرگان یا مجلس شورای اسلامی اقدام نموده، قصد دارند در پی رد صلاحیت‌شان به صورت گسترده عیله شورای نگهبان فضا سازی نمایند. ثبت نام بیش از ۷۰۰ نفر برای پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری، در دوران پس از فتنه و با توجه به فضای سیاسی کشور در شرایط کنونی، یک امر عادی نیست. یکی از اهداف نهضت ثبت نام که از سوی یک جریان خاص سیاسی برای انتخابات ۹۴ مطرح شده و دنبال می‌گردد، هدفی جز فضا سازی عیله شورای نگهبان و مظلوم‌نمایی برای خود و مدعی حقوق مردم شدن ندارد.

### نقطه هدف در زیر سؤال بردن نظارت استصوابی

بررسی‌ها نشان می‌دهد، در پشت صحنه تمامی تخریب‌کنندگان نظارت استصوابی شورای نگهبان، کسانی قرار دارند که به نظام ولایی و اسلامی اعتقاد راسخ نداشته، با توجه به رویکردهای قدرت‌گرایانه و منفعت‌طلبانه خود، نظارت استصوابی شورای نگهبان را مانع مهمی بر سر راه تحقق اهداف جریانی، باندی و فردی خود می‌دانند. این افراد تلاش می‌کنند با تخریب و تضعیف شورای نگهبان، این شورا را در موضوع احراز صلاحیت‌ها منفعلساخته، تاراه را برای ورود به ساختار قدرت، در حالی که طبق قانون فاقد صلاحیت‌های لازم می‌باشند، هموار سازند. بنابراین نقطه هدف در زیر سؤال بردن نظارت استصوابی شورای نگهبان، فرورویختن سد نظارتی این شورا از سر راه قدرت‌طلبان ناصالح و قدرت‌گرا است.



# رابطه راهبرد منطقه‌ای آمریکا با انتخابات ۲۰۱۷ اس‌فند

دکتر داوری

## محورهای مقاله

الف- انتخابات در جمهوری اسلامی ایران همواره فرصتی برای نمایش ظرفیت مردمسالاری دینی و تقویت مقبولیت نظام اسلامی بوده است، اما دنیای غرب همواره در صدد بوده از آن به عنوان فرصتی برای ایجاد آشوب، ناامن سازی، ایجاد گسست های اجتماعی، مهار و حتی براندازی استفاده نماید.

ب- گذری بر راهبردهای منطقه ای آمریکا در جنوب غرب آسیا نشان می دهد که این کشور نتوانسته به اهداف منطقه ای خود ظرف سه دهه اخیر دست پیدا کند. بدون شک اصلی ترین مانع در این میان، حضور مقتدرانه و هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است.

ج- روند سال های اخیر بیانگر این نکته اساسی است که به موازات گسترده شدن مساحت جبهه مقاومت و افزایش ضریب اقتدار جمهوری اسلامی ایران در منطقه، راهبردهای منطقه ای آمریکا با ناکامی های بیشتری مواجه شده است.

د- آمریکایی ها با تجربه ای که از فتنه ۸۸، انتخابات ۹۲ و مذاکرات هسته ای و توافق برجام اندوخته اند، در صددند با شکل دهی دو مجلس مطلوب خود (خبرگان و شورای اسلامی) و از طریق نفوذ در ساختار قدرت و همزیبانی با سناریوهای آمریکا، مسیر مهار و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در منطقه را با فشار از داخل از سوی مهره های کلیدی خود در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران پیگیری نمایند.

## چکیده

شکل گیری جبهه مقاومت در جنوب غرب آسیا و افزایش مساحت آن به سود جمهوری اسلامی ایران باعث شده تا دولت دمکرات اوپاما زیر فشار جناح جمهوری خواه، لابی صهیونیست ها، حکام مرتجع منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی نتواند پاسخ قانع کننده ای برای ناکامی های راهبردی خود داشته باشد.

آمریکا به دنبال یک راهکار عمیق و پایدار است تا بتواند ماهیت رفتارهای ایران را تغییر دهد تا اساسا نیازی به مهار این بازیگر انقلابی نداشته باشد. به بیان دیگر، یک ایران تغییر یافته و به مرزهای استحاله نزدیک شده، کمتر به مهار نیاز دارد و این

برای استقرار نظم آمریکایی در منطقه، موثرتر و کم هزینه تر خواهد بود. نگاه آمریکا به برجام و توافق هسته‌ای با ایران، یک نگاه موقتی و غیر مرتبط با سایر مسائل غرب آسیا نیست. آمریکایی‌ها عمیقاً بر این باورند که برجام تنها یک بخش از برنامه کلان آن‌ها برای استقرار نظم مطلوب در منطقه است. این نظم اهداف مشخصی دارد که امنیت‌سازی برای اسرائیل، امنیت‌سازی برای انرژی و انتقال آن و هم‌چنین تسری لیبرالیسم و ارزش‌های آمریکایی به منطقه برای تغییر رفتار و ساختار حکومت‌های معارض و متحد از جمله آن‌ها است.

غرب همواره انتخابات را فرصتی برای رسیدن به اهدافش در قالب براندازی، تضعیف نظام، دو قطبی‌سازی و گسست وحدت ملت و نظام ایران، گرفتار سازی ایران در داخل برای جلوگیری از پیشرفت و توسعه و ممانعت از حضور آن در صحنه جهانی و مقابله با الگو بودن آن برای جهان می‌داند. نوع رفتار کشورهای غربی نشان می‌دهد که انتخابات خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی در اسفندماه سال ۱۳۹۴ را نیز فرصتی برای خود می‌دانند تا به اهداف خود در قبال ایران دست یابند چنانکه براندازی نظام و یا حداقل تغییر رفتار و تبدیل ایران به کشوری منزوی از ارکان غرب را تشکیل می‌دهد.

نظام سلطه و دشمنان انقلاب اسلامی با متحمل شدن شکست‌های پی در پی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در فتنه ۸۸، یکبار دیگر سناریوی پیچیده و بسیار خطرناکی را طراحی نموده‌اند. طراحان و کارگزاران این سناریو، با بهره‌گیری از عوامل نفوذی، تجدیدنظرطلبان و منحرفین از مکتب امام خمینی، تغییر و استحاله جامعه و نظام از ساخت و هویت خود را مدنظر قرار داده‌اند.

به اعتقاد استراتژیست‌های آمریکایی، چنانچه غرب بتواند مهره‌های کلیدی خود را در درون هیات حاکمه و نهادهای کلیدی نظام اسلامی نفوذ دهد، مسیر امن و کوتاهی را برای مهار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تامین منافع حیاتی خود و همپیمانانش در منطقه بر خواهد داشت. از این رو انتخابات ۷ اسفند برای دشمنان نظام اسلامی اهمیتی دو چندان پیدا کرده است.

هفتم اسفند سال ۹۴ موعده برگزاری دو انتخابات مهم مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری است. برای دشمنان انقلاب اسلامی مقوله انتخابات به عنوان فرصتی برای ضربه زدن به نظام اسلامی از طریق آشوب و ناامن سازی، ایجاد گسل های اجتماعی، دامن زدن به مطالبات قومی و حتی اجرای سناریوی براندازی نظام شناخته می شود.

انتخابات به عنوان نمادی از دموکراسی های جاری در کشورها، در کنار اهمیتی که در تشکیل دولت ها و ساختار سیاسی حاکم بر کشورها دارد بیانگر ظرفیت های نظام های حاکم بر کشورها در عرصه دموکراسی و مردم سالاری است. بر این اساس نیز نظام سلطه همواره تلاش کرده از مقوله انتخابات در چارچوب منافع خود بهره گیرد. آنچه در قالب جنگ نرم برای رسیدن به منافع و سلطه بر کشور و یا تغییر رفتار نظام ها تحقق می گیرد به طور معمول حول محور انتخابات است. این فرآیند دارای ابعاد مختلفی است که به فراخور جامعه هدف تعیین و اجرایی می گردد. نمود عینی این امر را در رفتارهای غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران می توان مشاهده کرد. غرب همواره انتخابات را فرصتی برای رسیدن به اهدافش در قالب براندازی، تضعیف نظام، دوقطبی سازی و گسست وحدت ملت و نظام ایران، گرفتار سازی ایران در داخل برای جلوگیری از پیشرفت و توسعه و ممانعت از حضور آن در صحنه جهانی و مقابله با الگو بودن آن برای جهان می داند. نوع رفتار کشورهای غربی نشان می دهد که انتخابات خبرنگاران رهبری و مجلس شورای اسلامی در اسفندماه سال ۱۳۹۴ را نیز فرصتی برای خود می دانند تا به اهداف خود در قبال ایران دست یابند چنانکه براندازی نظام و یا حداقل تغییر رفتار و تبدیل ایران به کشوری منزوی از ارکان کاری غرب را تشکیل می دهد.

انتخابات ۷ اسفند از زاویه ای دیگر نیز برای دنیای غرب به ویژه آمریکا اهمیتی مضاعف یافته است. سیاست منطقه ای اوپاما در راستای تامین اهداف اساسی آمریکا در منطقه به ویژه مهار جمهوری اسلامی ایران است. تفاوت این سیاست با طرح خاورمیانه بزرگ در این است که؛ بوش با راهبرد نظامی تفوق و اوپاما با حضور غیر مستقیم و ایجاد موازنه قدرت، همان اهداف را پیگیری می کنند. در این میان

سیاست تجزیه کشورهای محور مقاومت یکی از اصلی ترین اجزای راهبرد اوپاما به شمار می رود. لذا به نظر می رسد با توجه به ضعف راهبردی آمریکا برای حضور مستقیم در منطقه و لزوم مهار جمهوری اسلامی ایران، مقامات واشنگتن سرمایه گذاری ویژه ای را معطوف دو انتخابات پیش روی کشورمان داشته اند. برای درک بهتر راهبرد انتخاباتی آمریکا، نخست باید مروری گذرا بر راهبرد امنیت ملی آمریکایی سال های اخیر در منطقه داشت و سپس به تحلیل نقش جمهوری اسلامی ایران در میزان موفقیت و ناکامی راهبردهای آمریکا در منطقه داشت تا بهتر بتوان تصویر روشنی از اهمیت انتخابات ۷ اسفند از نگاه آمریکایی ها ارائه کرد.

### فرجام اسناد راهبردی آمریکا در منطقه

نخستین سند راهبرد امنیت ملی آمریکا پس از پایان جنگ سرد و اتمام عملیات نظامی علیه عراق، توسط یک تیم از کارشناسان نظامی در پنتاگون با مدیریت پل ولفوویتز (معاون وقت امور سیاستگذاری) در زمانی که دیک چینی وزیر دفاع در دولت بوش پدر بود طراحی و به تصویب رسید.

این سند که «راهنمای سیاستگذاری دفاعی» نام داشت، در کنار پنج سند مهم دیگر؛ «پروژه قرن جدید آمریکایی»، «بازسازی نیروی دفاعی آمریکا»، «سیاست ملی انرژی ایالات متحده» و نهایتاً «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» طراحی کلان سیاست خارجی آمریکا را صورت داد که در دوران نومحافظه کاران با روی کار آمدن جریان صهیونیسم مسیحی به بهانه مبارزه با تروریسم اجرا شد.

طبق این اسناد ایالات متحده آمریکا در قالب برنامه ای تدریجی، برای رسیدن به «امنیت مطلق»، «استراتژی تفوق» را هدف خود قرار داد. بر این اساس، مفهوم «مبارزه با تروریسم بر مبنای جنگ پیش دستانه» و «اشاعه و بسط دموکراسی و آزادی» نقطه کانونی راهبرد امنیت ملی آمریکا را در طرح «خاورمیانه بزرگ» شکل می داد. چرا که براساس آنچه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ قید شده است، مبارزه علیه رادیکالیسم اسلامی، چالش و منازعه اصلی ایدئولوژیک سال های اولیه قرن ۲۱ محسوب می شد.

لازم به ذکر است یکی دیگر از ریشه‌های طرح خاورمیانه بزرگ در دهه ۱۹۹۰ به طرحی با نامی «خاورمیانه جدید» توسط شیمون پرز رئیس رژیم صهیونیستی به آمریکا ارائه شده بود. هدف این طرح اصلاحات سیاسی اقتصادی در کشورهای عربی با هدف عادی‌سازی روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای کشورهای عربی منطقه البته با هدف برتری اسرائیل در منطقه بود.

بر همین اساس و در قالب طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا با حمله به افغانستان و عراق این کشورها را به اشغال درآورده و بازسازی حاکمیت آنها را آغاز کرد. همچنین متحدان آمریکا نظیر عربستان و مصر و ... نیز برای باز کردن فضای سیاسی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تحت فشار قرار گرفتند. البته واضح بود که طرح خاورمیانه بزرگ، نه یک طرح مستقل بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برای تامین اهداف اساسی این کشور بود. در این میان می‌توان این اهداف اساسی را در موارد ذیل خلاصه کرد:

- استقرار یک نظم لیبرالیستی در منطقه غرب آسیا  
- حفظ امنیت رژیم صهیونیستی

- تضمین جریان انرژی و تسلط بر منطقه ژئواستراتژیک غرب آسیا

- نهایتاً تثبیت هژمونی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی

دولت بوش نیز برای نیل به این اهداف اساسی، بر این باور بود که اجبار و استفاده از قوه قهریه آمریکا برای ملت‌سازی (طبق طرح خاورمیانه بزرگ) برای سالیان متمادی در این منطقه می‌تواند منافع ایالات متحده آمریکا و استمرار نظم لیبرالیستی بین‌المللی را تضمین نماید. در این میان عراق در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ جایگاهی مهم نزد نومحافظه کاران داشت. چرا که ملت‌سازی در عراق، به مثابه آغاز یک دومینوی دمکراتیک در غرب آسیا نگریده می‌شد که طی آن به مرور نظام‌های مخالف آمریکا سرنگون و تروریسم نیز از میان می‌رود. لذا تصمیم‌سازان ایالات متحده در ابتدا یک دولت مرکزی مقتدر سکولار در بغداد در مدنظر قرار داده و صریحاً به متحدان خود از جمله کردها گوشزد نمود که؛ آمریکا اقداماتی که باعث تجزیه عراق شود را تحمل نمی‌کند. به ویژه آمریکا مراقب بود که؛

اختلافات موجود در اداره عراق میان مناطق خودمختار و دولت مرکزی نظیر؛ تعیین تکلیف کرکوک، وظایف و حدود جغرافیایی نیروهای نظامی، استخراج و فروش نفت و... منجر به فروپاشی دولت مرکزی نگردد.

اما به مرور روند سیاسی قدرت یافتن شیعیان به تبع آن افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در عراق باعث گردید تا تردیدهای زیادی پیرامون سیاست آمریکا مبنی بر عراق یکپارچه به وجود آید. در واقع اولین مسئله آمریکا در عراق که باعث می گردید تا آمریکا همه دستاوردهای خود را در این کشور بر باد رفته ببیند، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. بر خلاف اهداف طرح خاورمیانه بزرگ آنچه عملاً حادث گردید: تقویت نفوذ منطقه ای ج.ا.ایران و حضور در ساخت دولت عراق بود. این شرایط باعث گردید تا متحدان منطقه ای آمریکا همواره این انتقاد را مطرح نمایند که آمریکا ضمن از میان بردن بزرگ ترین عامل ضد امنیتی جمهوری اسلامی یعنی صدام، منطقه را نیز به ایران تحویل داده است. به همین دلیل طرح خاورمیانه بزرگ در عمل به سیاست مهار ایران تغییر وضعیت داد.

### ناکامی خاورمیانه بزرگ و طرح موضوع هرج و مرج سازنده

چنانچه اشاره شد قابل توجه ترین تصمیم دولت بوش حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و اشغال این کشور بود. اما یکی از مهمترین خسارت های این جنگ، از دست رفتن عراق تحت تسلط اهل تسنن بود، عراقی که به اندازه کافی توانایی و انگیزه داشت تا در مقابل ایران شیعی، ایجاد موازنه کند. همچنین علیرغم این تصور که حضور نظامی باعث مقابله با ترور یسم می شود، بر عکس حمله به افغانستان و عراق عرصه ترور یسم را جهانی نمود و ترور یست ها پایگاه مناسبی را در عراق بدست آورده و القاعده عراق تشکیل شد که بعدها طی دگردیسی های متعدد به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بدل گردید. از جمله دیگر نتایج طرح خاورمیانه بزرگ این بود که بر خلاف تصورات نه تنها نظم دموکراتیک آمریکایی در منطقه گسترش نیافت، بلکه منطقه با فقدان نظم عمومی و پایان برتری بلوک سازش و ارتجاع عربی که متحد آمریکا بود، مواجه شد. متقابلاً پیوند مقاومت فلسطین، حزب الله لبنان با ایران و

همچنین ایفای نقش سوریه، حوزه جدیدی از گسترش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را مطرح ساخت که از آن به جبهه مقاومت یاد می‌شود. جو بایدن معاون کنونی رئیس‌جمهور آمریکا و رئیس وقت کمیته سیاست خارجی سنای آمریکا در سال ۲۰۰۶ هنگامی که ناکارآمدی سیاست آمریکا در عراق آشکار شده بود در یادداشتی که نیویورک تایمز آن را منتشر کرد اظهار داشت؛ «راه حل بحران عراق، تقسیم آن به سه منطقه خودمختار کرد نشین، شیعه و سنی است» همزمان محافل نومحافظه کار نیز از استراتژی «هرج و مرج سازنده» سخن گفتند که طبق آن آمریکا باید ضمن عدم حضور مستقیم نظامی، از طریق مدیریت بی‌ثباتی موجود که دارای ریشه‌های تاریخی هستند، منافع خود را جست‌وجو کند. نهایتاً قدرت گرفتن اوپاما باعث گردید طرح خاورمیانه بزرگ به کنار گذاشته شود و راهبرد «ایجاد دولت الگو» در عراق، به راهبرد «عدم شکست و خروج کم هزینه» تبدیل شود.

### راهبرد منطقه‌ای اوپاما

با آغاز به کار اوپاما در کاخ سفید به نظر می‌رسید در عین ثبات در اهداف راهبردی آمریکا، اما رویکردها و سیاست‌های این کشور برای پیگیری این اهداف دچار تحول شده است. اما از طرفی اوپاما برای پیگیری اهداف کلان و اتخاذ استراتژی مناسب، با چالش‌های متعددی روبرو بود از جمله؛

- ۱- گسترش بیداری اسلامی و بدل شدن آن به افراط‌گرایی در مراحل بعد
  - ۲- کاهش اهمیت استراتژیک منطقه غرب آسیا برای آمریکا.
  - ۳- کاهش توان راهبردی نظامی آمریکا برای حضور و اعمال قدرت در منطقه.
  - ۴- افزایش مداوم نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران
- لذا راهبرد جدید منطقه‌ای آمریکا بایستی ضمن اینکه تهدیدات فوق و همچنین توان راهبردی آمریکا را در نظر می‌گرفت، باید مبتنی بر اهداف کلان نیز می‌بود. به همین دلیل عنصر تداوم در سیاست خارجی آمریکا خود را در جایی نشان داد که دموکرات‌ها تلاش کردند برای نیل به اهداف، تاکتیک‌های کاهش حضور و مدیریت تحولات را انتخاب کنند. تقریباً همان کاری که در اواخر دوره جورج بوش تحت



عنوان هرج و مرج سازنده مطرح شده بود. بر این اساس و طبق رفتارهای آمریکا در ۶ سال گذشته می توان اجزای راهبرد منطقه ای اواما را استخراج کرد، راهبردی که در انتهای بحث می توان آنرا راهبرد «حضور غیر مستقیم و ایجاد موازنه قدرت» نامید.

۱- سیاست مداخله نظامی مقیاس کوچک

۲- سیاست هدایت غیرمستقیم و حمایت متحدان

۳- ائتلاف سازی های جدید در برابر ایران

۴- مدیریت سلفی تکفیری ها برای تقابل با جبهه مقاومت

۵- ضعف راهبردی در جبهه مقاومت با موضوع تجزیه

پنج سیاست فوق نیز به نوعی در هم تنیده اند. اتخاذ سیاست مداخله حداقلی در چارچوب استراتژی ضد شورش دیوید پترائوس در قالب حملات هوایی و پهپادی، عملاً منجر به تقویت گروههای تروریستی گردید. همچنانکه هم اینک تمامی کارشناسان نظامی بر این امر صحنه می گذارند که حملات هوایی در غیاب عملیات زمینی نمی تواند تروریسم را شکست دهد. اما به نظر می رسد آمریکا آگاهانه این استراتژی را در جنگ عراق آغاز کرد و سپس در یکسال اخیر و در ائتلاف ضد داعش نیز آن را پیگیری کرده که نتیجه آن تقویت روزمره داعش بوده است.

تقویت داعش نیز با سیاست مدیریت تکفیری ها و جهت دهی آنان به سوی جبهه مقاومت کاملاً سازگاری دارد. و از طرفی تقویت گروههای تروریستی عملاً منجر به تجزیه طلبی در عراق و سوریه می شود. لذا مجموعه ۵ سیاست فوق الذکر به طور کلی در راستای ایجاد یک هرج مرج منطقه ای است که در خلال آن با مدیریت آمریکا نهایتاً نظم دلخواه آنان و چارچوب های اصلی منافع آنان که در بخش های قبلی ذکر شد محقق شود. مجموعه این ۵ سیاست را جورج جورج فریدمن، رئیس اندیشکده استراتفورد در مقاله ای «بلوغ سیاست آمریکا در منطقه» می داند و آن را اینگونه تعریف می کند: «حضور غیر مستقیم و موازنه قدرت». این دو عنصر اصلی، نقشه و استراتژی جدید ایالات متحده در منطقه خواهد بود که ضمن مخفی نگه داشتن حضور واقعی آمریکا در پشت صحنه اتفاقات منطقه، باعث می شود هزینه های استراتژی قبلی بر این کشور تحمیل نشود.

## نقش جمهوری اسلامی ایران در شکست راهبردهای منطقه‌ای آمریکا

شکل‌گیری جبهه مقاومت و افزایش مساحت آن به سود جمهوری اسلامی ایران باعث شده تا دولت دمکرات اوپاما زیر فشار جناح جمهوریخواه، لابی صهیونیست‌ها، حکام مرتجع منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی نتواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای ناکامی‌های راهبردی خود داشته باشد.

آمریکا به دنبال یک راهکار عمیق‌تر و پایدارتر نیز هست تا بتواند مبتنی بر آن، ماهیت رفتارهای ایران را تغییر دهد تا اساساً نیازی به مهار این بازیگر انقلابی نداشته باشد. به بیان دیگر، یک ایران تغییر یافته کمتر به مهار نیاز دارد و این برای استقرار نظم آمریکایی در منطقه، موثرتر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود.

از سوی دیگر، آمریکا به زعم خود گمان می‌کند که ایران به دلیل فشار تحریم‌ها وارد مذاکره و تعامل شده است چرا که مردم ایران به کاندیدایی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ رای داده‌اند که رویکرد تعامل‌گرایانه با آمریکا را در شعارهای خود مطرح کرده بود. این تصور آمریکایی یعنی؛ باطراحی‌های هوشمندانه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، می‌توان نفوذ و جهت‌دهی سیاست داخلی ایران برای تغییر رفتار خارجی تهران را عملی کرد. آمریکا با این رویکرد، علاوه بر مهار منطقه‌ای ایران می‌تواند یکی از اهداف نظم مطلوب خود در منطقه یعنی القای ارزش‌های خود را هم تا حدی در درون یکی از مهم‌ترین معارضان خود محقق سازد.

البته این راهبرد آمریکایی دو طرفه است. به بیان دیگر، همان‌طور که آمریکا در تلاش است تا از طریق نفوذ بر عرصه داخلی، رفتار خارجی ایران را کنترل کند، به دنبال این است تا با گزینه‌های منطقه‌ای خود نیز، عرصه داخلی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. افزایش هزینه‌های ایران در منطقه و وادارسازی او به مذاکره در خصوص مسائل منطقه‌ای برای کاهش این هزینه‌ها، می‌تواند در مسیر مدیریت ادارک و رفتار مردم ایران، جهت‌گزینش افراد و افکاری شود که حامی تعامل‌گرایی بیشتر با آمریکا هستند.

نگاه آمریکا به برجام و توافق هسته‌ای با ایران، یک نگاه موقتی و غیرمرتبط با سایر مسائل غرب آسیا نیست. آمریکایی‌ها عمیقاً بر این باورند که برجام تنها یک بخش

از برنامه کلان آن‌ها برای استقرار نظم مطلوب در منطقه است. این نظم اهداف مشخصی دارد که امنیت‌سازی برای اسرائیل، امنیت‌سازی برای انرژی و انتقال آن و هم‌چنین تسری لیبرالیسم و ارزش‌های آمریکایی به منطقه برای تغییر رفتار و ساختار حکومت‌های معارض و متحد از جمله آن‌ها است.

این اهداف پس از توافق هسته‌ای با ایران دچار تحول نشدند اما راهبردهای عملیاتی شدن آن‌ها دچار تغییراتی شد. نزدیکی اعراب و اسرائیل در شرایط پس از برجام، علاوه بر این که می‌تواند در حوزه امنیت‌سازی برای این رژیم موثر باشد، می‌تواند یک موازنه جدید در مقابل ایران قرار دهد. نکته قابل تامل دیگر، تلاش آمریکا برای مهار داخلی و منطقه‌ای ایران است. کلیدواژه مهار داخلی، «نفوذ» است که می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجرا شود و بر ادارک فعالان سیاسی و مردم ایران موثر واقع شود. در عرصه منطقه‌ای نیز، ایجاد موازنه‌های مثبت و منفی یک‌جانبه و چندجانبه، بحران‌سازی، فشار و هم‌چنین تلاش برای وادارسازی ایران به مذاکره در دستور کار آمریکا قرار دارد تا باب مذاکره و تغییر رفتار ایران مستمر بماند.

### آمریکا و گردش به شرق

اما نگاهی به سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵، نشان از تغییر رویکرد آمریکا نسبت به منطقه غرب آسیا می‌دهد. این سند می‌گوید: «ما در حال تغییر توازن رویکرد خود به سمت آسیا و اقیانوسیه هستیم»؛ راهبردی که به سیاست «گردش به شرق» آمریکا شهرت یافته است. به نظر می‌رسد این تغییر راهبرد از یک سوناشی از هراس آمریکا نسبت به افزایش قدرت اقتصادی چین نشأت می‌گیرد؛ چراکه «اقتصاد» یکی از پایه‌های مهم و شاید مهم‌ترین پایه تمدن آمریکایی است. به همین دلیل «آمریکا تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ خود را از حوزه اتلانتیک به حوزه پاسیفیک تغییر دهد تا با توجه به این تغییر ژئوپلیتیکی، کماکان برتری خود را به دیگر قدرت‌های آسیایی تحمیل کند.» از سوی دیگر، سیاست‌ها و رویکردهای روسیه پوتینی نیز مزید بر علت شده است.

البته نگاه دیگری هم به چین وجود دارد که معتقد است، علی‌رغم رشد اقتصادی چین، این کشور نهایتاً به عنوان یک رقیب برای آمریکا محسوب می‌شود و نه یک تهدید. زیرا قدرت یافتن چین در حوزه اقتصادی در ذیل همین نظام سرمایه‌داری است و هر چه این نظام بهتر و بیشتر بچرخد، چین هم نفع بیشتری خواهد برد. اما به هر حال سیاست اعلامی ایالات متحده آمریکا حکایت از این تغییر راهبردی دارد. اما با توجه به اهمیت تاریخی، سیاسی و اقتصادی غرب آسیا، آیا به‌راستی آمریکا می‌خواهد این منطقه را به حال خود رها کند؟ اگر چه آمریکا در چند سال اخیر وابستگی خود به نفت و گاز غرب آسیا را کاهش داده به طوری که در سند امنیت ملی آمریکا آمده است: «بازار جهانی انرژی به طور چشمگیری تغییر کرده است. آمریکا اکنون بزرگترین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی جهان است. وابستگی ما به نفت خارجی در بیست سال گذشته به پایین‌ترین حد خود رسیده است و باز هم در حال کاهش است و ما در حال تکیه به یک اقتصاد انرژی پاک جدید هستیم.» اما در اهمیت ژئوپلیتیک غرب آسیا، تنها متغیر انرژی دخیل نبوده و نیست. اتصال سه قاره به یکدیگر، حمل و نقل دریایی، رشد اسلام سیاسی، دشواری‌های ناشی از تضمین امنیت رژیم اشغالگر قدس، تحولات پس از بیداری اسلامی و از همه مهم‌تر، تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین و پرنفوذترین قدرت منطقه‌ای از دیگر متغیرهای مهم این منطقه است که توجه به آن‌ها، اتخاذ این سیاست توسط اوپاما را - فارغ از راستی آزمایی آن - با انتقادهای فراوانی در محافل سیاسی و اندیشکده‌های آمریکا مواجه ساخته است.

به هر حال حتی اگر باراک اوپاما فرمان سیاست‌های بین‌المللی خود را به سمت شرق جهان بچرخاند، اما اهمیت غرب آسیا برای رهبری نظام سلطه به دلیل متغیرهای فوق‌الذکر کم نخواهد شد و تلاش خود را برای حفظ و گسترش نفوذ خود در منطقه افزایش خواهد داد. بنابراین آمریکا نمی‌تواند صحنه را به نفع رقیب خود ترک کند؛ به خصوص این که هیچ کشوری به مانند ایران توانایی مدیریت منطقه را ندارد. پس یا باید ایران سازش کند و در چارچوب تعاملی با آمریکا منطقه را به او بسپارد و یا اینکه منطقه آنقدر شلوغ و بی‌ثبات شود تا اینکه هیچ کدام از قدرت‌های منطقه‌ای

نتوانند مدیریت امور را در دست بگیرند و یا آنکه با رام کردن قدرت اول منطقه از طریق انتخابات ۷ اسفند و ری کار آمدن نیروهای دوستدار غرب و نفوذ در ارکان حاکمیت و فشار از درون، میدان مانور منطقه ای ایران را مهار و به حداقل ممکن برساند. به نظر می رسد آمریکا دو طرح کلی را برای کنترل و مدیریت منطقه غرب آسیا در نظر داشته و دارد:

### ۱. تولد پسر خوب یا ایجاد حصار استراتژیک؟

روند مذاکرات هسته ای نشان داد که هدف آمریکا از این مذاکرات بر خلاف جمهوری اسلامی ایران، فراتر از موضوع هسته ای بوده است. مطرح کردن حمایت ایران از گروه های مقاومت در منطقه، برنامه موشکی ایران و تحولات یمن و سوریه و تلاش و اشتیاق برای گنجاندن این موضوعات در مذاکرات نشان دهنده این مسأله است که آمریکا یا از طریق ایجاد «حصار استراتژیک» برای ایران و یا از طریق تبدیل جمهوری اسلامی ایران به «پسر خوب دهکده جهانی» سیاست های خود را پیش ببرد.

از یک سو آمریکا در تلاش بوده است تا با کاهش عمق استراتژیک ایران در منطقه (خط نفوذ منطقه ای آمریکا) بتواند «حصار استراتژیک» را دور تادور مرزهای ایران ایجاد کند تا قدرت ایران در تعامل با گروه ها و کشورهای محور مقاومت تحدید شود. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار خود با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «در منطقه هم آنها میخواهند نفوذ ایجاد کنند؛ حضور برای خودشان دست و پا کنند و اهداف خودشان را در منطقه دنبال کنند. ما به حول و قوه الهی تا آنجایی که بتوانیم نخواهیم گذاشت این اتفاق بیفتد. سیاستهای ما در منطقه، نقطه ای مقابل سیاستهای آمریکا است.»

از سوی دیگر آمریکا در تلاش بوده تا بتواند جمهوری اسلامی ایران را از داخل مرزهایش مجاب کند تا با سیاست های استکباری این کشور همگام شود (خط نفوذ داخلی). البته برخی نیز خواسته و ناخواسته در این زمین بازی می کنند. به نظر می رسد بهترین حالت برای آمریکا این است که جمهوری اسلامی به عنوان پرچم دار مقاومت در برابر نظم نظام سلطه، قواعد استکباری دهکده جهانی را قبول

کرده و تن به تقسیم کار و نقشی بدهد که آمریکا برایش تعیین می کند. از این رو بسیار تلاش می کند تا در ایران نفوذ پیدا کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره هم فرمودند: «آنها به خیال خودشان، در این جریان مذاکرات هسته‌ای - این توافقی که حالا نه در اینجا هنوز تکلیفش معلوم است، نه در آمریکا؛ هم اینجا معلوم نیست که رد بشود یا قبول، هم آنجا معلوم نیست که رد بشود یا قبول - نیت آنها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راه را به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آنها را، نه حضور سیاسی آنها را، نه نفوذ فرهنگی آنها را؛ با همه‌ی توان - که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است - مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نخواهیم داد.»

هدف آمریکا از مذاکرات اخیر برخلاف جمهوری اسلامی ایران، فراتر از موضوع هسته‌ای بوده است. مطرح کردن حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در منطقه، برنامه موشکی ایران و تحولات یمن و سوریه و تلاش و اشتیاق برای گنجاندن این موضوعات در مذاکرات نشان‌دهنده این مسأله است که آمریکا یا از طریق ایجاد «حصار استراتژیک» برای ایران و یا از طریق تبدیل جمهوری اسلامی ایران به «پسر خوب دهکده جهانی» سیاست‌های خود را پیش ببرد.

اما رصد تحولات منطقه نشان می دهد سیاست‌های آمریکا در منطقه با چالش‌های جدی و قابل تأملی مواجه است. از یک سو ایالات متحده آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب مورد نظرش محصور و محدود کند تا به خیال خود بتواند او را وادار به انجام خواسته‌هایش کند و از سوی دیگر آتش درگیری‌ها و اختلافات مذهبی، به شدت دامنگیر هم‌پیمانان و نائبان آمریکا در منطقه شده است.

### سناریوی جدید نظام سلطه برای تغییر و استحاله

نظام سلطه و دشمنان انقلاب اسلامی با متحمل شدن شکست‌های پی در پی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در فتنه ۸۸، یکبار دیگر سناریوی پیچیده و بسیار خطرناکی را طراحی نموده‌اند. طراحان و کارگزاران این سناریو، با بهره‌گیری

از عوامل نفوذی، تجدیدنظرطلبان و منحرفین از مکتب امام خمینی، تغییر و استحاله جامعه و نظام از ساخت و هویت خود را مدنظر قرار داده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد چارچوب کلی این سناریو بر محورهای زیر استوار است.

- ایجاد ادراک اشتباه (اشتباه محاسباتی) برای برخی از مسئولان و ریل گذاری طراحی شده برای دولت جدید.

- ایجاد غفلت نسبت به ساخت دورنی اقتدار و فرصت‌سوزی از جمهوری اسلامی ایران

- پیوند زدن مشکلات معیشتی مردم به جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نظام - تئوریزه نمودن لزوم تغییر در سیاست خارجی به بهانه حل مشکلات معیشتی جامعه

- اجتماعی نمودن تغییر با عرفی‌سازی اصول مکتب امام خمینی و شرطی‌سازی پیرامون حل مسائل معیشتی

- حساسیت‌زدایی از خواص و آحاد مردم از طریق تحریف مکتب امام و اصول آن (ارائه قرائت‌ها و تفاسیر غلط و انحرافی از راه و اندیشه امام) برای زمینه‌سازی سناریوی تغییر و استحاله

- به هم ریختن انسجام ملی و دوقطبی‌سازی حاکمیت و جامعه با ایجاد موج تغییرطلبی و بهره‌گیری از فرآیندهای انتخاباتی آتی.

- رویارویی بخشی از جامعه با اصول مکتب امام خمینی با هدایت و موج‌آفرینی تجدیدنظرطلبان فتنه‌گر به عنوان فاز نهایی سناریوی تغییر و استحاله.

نکته مهم در این سناریوی جدید، تعیین مبادی حرکت و نقش‌آفرینی برای تجدیدنظرطلبان فتنه‌گر است. بر خلاف مراحل پیشین پروژه امام‌زدایی و سناریوی تغییر و استحاله که نقطه عزیمت آن از مبادی فرهنگی و سیاسی بود، در دور جدید، سناریو بر حرکت از مبادی اجتماعی - فرهنگی تکیه دارد. این مهم از یک سو این فرصت را در اختیار تجدیدنظرطلبان فتنه‌گر و افراطی قرار می‌دهد تا با بهره‌گیری از فرآیندهای اجتماعی، برای خود در جامعه پایگاه ایجاد نمایند و از سوی دیگر زمینه‌ای برای استتار و اختفای آنان در پشت مطالبات اجتماعی و موج‌تغییرطلبی

جامعه فراهم می‌آورد. بنابراین بار دیگر باید متذکر شد که با توجه به نسبت مستقیم دور شدن از مکتب امام خمینی با تغییر نظام ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، می‌بایست نسبت به تحریف راه و اندیشه‌های نورانی و الهی امام عظیم‌الشان راحل حساسیت به خرج داد و با تاکتیک دو گام به جلو یک گام به عقب در پروژه امام‌زدایی، هوشمندانه برخورد کرد و دچار ساده‌اندیشی نشد.

### انتخابات ۷ اسفند روزه‌ای برای موفقیت منطقه‌ای آمریکا

ایران و متحدانش به دلیل رویکرد تجدیدنظرطلبانه در منطقه و مخالفت با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، در مقابل استقرار اهداف نظم منطقه‌ای آمریکا مقاومت می‌کنند. ایران علاوه بر این که برای امنیت‌سازی در منطقه به خصوص در حوزه خلیج فارس، الگوی امنیت دسته‌جمعی با حضور بازیگران درون منطقه را دنبال کرده و هرگونه حضور بازیگران فرامنطقه‌ای را در نظم مطلوب خود نمی‌پذیرد، آشکارا از ضرورت نابودی رژیم صهیونیستی سخن می‌گوید. افزون بر این موارد، ایران سعی می‌کند تا در مقابل ارزش‌های آمریکایی نیز مقاومت کند. بر این اساس، مهار ایران در نظم مطلوب آمریکا در غرب آسیا، یک مساله مهم است تا اهداف این نظم محقق شود. بر اساس آنچه در رفتارهای آمریکا مشاهده می‌شود می‌توان گفت که آمریکا برای انتخابات ایران برنامه‌ای مدون دارد که در قالب نفوذ و جنگ نرم اجرا می‌شود. رفتار آمریکا در چند حوزه قابل پردازش است.

**الف) ابهام‌سازی انتخاباتی:** یکی از ارکان رفتاری غرب را ابهام‌سازی انتخاباتی تشکیل می‌دهد که بدبین‌سازی مردم از روند انتخاباتی در این قالب صورت می‌گیرد. رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی که سابقه‌ای طولانی در این عرصه را دارند محور گزارش‌سازی‌ها و ابهام‌سازی در روند انتخابات خواهد بود در حالی که پیاده‌نظام این عرصه نیز رسانه‌های داخلی ایران می‌باشند که با نام کمک به شفاف بودن انتخابات و بالا بردن مشارکت مردمی و جلوگیری از تقلب انتخاباتی و... ترویج‌کننده ابهاماتی در باب روند انتخابات می‌شوند.

برجسته شدن مسائلی مانند رد صلاحیت‌ها، ادعای عدم مجوز برای برخی



جریان‌های سیاسی برای ورود به انتخابات با شناسنامه و چهره واقعی خود به دلیل خلاء سیاسی در کشور، برجسته‌سازی نام افرادی که عدم احراز صلاحیت آنها قطعی است برای باورپذیر ساختن ادعای عدم شفافیت و آزادی انتخابات در ایران، تاکید بر لزوم شفاف بودن صندوق‌های رای برای عدم تخلف انتخاباتی یا به ادعای آنان عدم پرشدن صندوق‌ها قبل از رای‌گیری، ابهام‌سازی در باب انتخابات‌های گذشته و هشدار دادن درباره احتمال تکرار آنها، سوق دادن مسئولان به موضع‌گیری درباره جلوگیری از تقلب انتخاباتی که خود زمینه‌ساز ابهام در مورد انتخابات‌های گذشته نزد مردم و در نهایت بی‌اعتمادی آنان به نظام می‌شود، برجسته‌سازی مسائلی مانند وارد شدن پول‌های کثیف به انتخابات و رشوه گرفتن نمایندگان و... که عملاً ساختار انتخاباتی ایران را زیر سؤال می‌برد و در نهایت هر اقدامی که دلسردی و بی‌اعتمادی مردم به روند انتخابات را رقم زنند صورت می‌دهند.

زیر سؤال بردن و به چالش کشاندن و حتی رودررو قرار دادن مردم با شورای نگهبان به عنوان رکن اصلی برگزارکننده انتخابات به ویژه در عرصه احراز صلاحیت‌ها از محورهای اصلی این طراحی است چراکه حذف و یا خنثی شدن شورای نگهبان برابر با ورود افراد متمایل به غرب به عرصه انتخابات و در نهایت تشکیل مجلس با دیدگاه متمایل به آنها خواهد بود که مصوبات و تصمیمات آن تحقق بخش خواسته‌های غرب می‌گردد.

روبه‌ای که در صورت تحقق دستاوردی بزرگ برای غرب خواهد بود چراکه مصوبات مجلس به عنوان نگاه نظام و نمایندگان ملت القاء می‌گردد که با ایجاد فضای رسانه‌ای گسترده باورپذیری مصوبات مجلس برای مردم را محقق می‌سازند که نتیجه آن حذف ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی در داخل و خارج کشور و سازشکار با غرب می‌باشد.

**ب) ایجاد فضای دوقطبی:** از جمله پیامدهای مذاکرات هسته‌ای آن بود که جریان منسوب به دولت یعنی اصلاحات تلاش نمود این مذاکره را به برندی انتخاباتی میدل نموده و از آن جهت اهداف سیاسی بهره گیرد. خط مشی که متأسفانه زمینه‌ساز تفکرات مداخله‌گرایانه در آمریکا و دشمنان انقلاب گردید.

آنچه در حوزه انتخاباتی غرب پیگیری می کند بر جسته سازی اصلاحات و تقسیم فضای سیاسی کشور به دو قسمت تندرو و اصلاحات است آنان چنان عنوان می کنند که جریان اصلاحات حامی گفت و گو و رفع تحریم ها هستند و جریان تندرو به دنبال گزینه جنگ چنانکه او باما جمهوری خواهان را جنگ طلبان مخالف گفت و گو مساوی تندروها در ایران معرفی می کنند. غرب با این خط رسانه ای و بر جسته سازی گرایش به اصلاحات از یک سو فضای سیاسی کشور را دو قطبی می سازد و از سوی دیگر با تحریک اصلاحات و القاء تصور طرف برتر در کشور بودن در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه به دنبال سوق دادن آنان به درگیری سیاسی با سایر طیف های سیاسی و حتی هدایت آنان به غرب گرایی بیشتر هستند.

ارائه آمارهای مبنی بر گرایش اکثریت در صد جامعه ایران به مذاکره با جهان و دوری جامعه از تندروها از سوی محافل رسانه ای غرب در این چارچوب صورت می گیرد. این سناریو مطرح است که غرب با ابزار اقتصادی و نیز دو شاخه کردن جامعه به تندرو و اصلاح طلب و ایجاد درگیری رسانه ای میان آنان به دنبال آوردن این درگیری ها به کف خیابان ها باشند که بعد جدید نا آرامی های اجتماعی نظیر فتنه ۸۸ را رقم زند در حالی که ابعاد آن را اقتصادی و مذاکره با غرب تشکیل می دهد که زمینه ساز آن نیز دو شاخه شدن جامعه در قالب اصلاحات و تندروها است.

**ج) ارزش سازی از رویکرد به آمریکا:** از مولفه های رفتاری آمریکا در هنگام و پس از مذاکرات هسته ای را القاء تغییر رفتار آمریکا و بویژه تغییر در دیدگاه ایرانیان به آمریکا تشکیل می دهد. آمریکایی ها با ابزار اقتصادی و نمایش چهره مثبت از او باما به عنوان حلال مشکلات اقتصادی ایران و فردی که با پیروان گزینه نظامی مخالفت می کند به دنبال ایجاد تزلزل در نگاه ضد آمریکایی ملت ایران دارند. تاکید او باما بر این جمله که شعار مرگ بر آمریکا را همه نمی دهند و فقط تندروها می گویند از جمله این تحركات است که با ارائه آمارهایی از نگاه مثبت مردم ایران از مذاکره با آمریکا تکمیل می گردد. لازم به ذکر است خبرنگار بی بی سی در سفر یک هفته ای به تهران در گزارشی می گوید ۶۰ درصد ایرانیان را جوانان تشکیل می دهند که به آینده و تعامل با جهان امیدوارند. (جهان در لفظ غربی شامل چهار کشور فرانسه، انگلیس و آلمان و آمریکا می شود).

غرب در فضای رسانه‌های تلاش دارد تا رویکرد مردم را به آمریکا بر جسته سازد تا نامزدهای انتخابات را به سمت شعارهایی با محوریت تلاش برای بهبود روابط با آمریکا برای رفع چالش‌های اقتصادی و داشتن موقعیت منطقه‌ای سوق دهد. به عبارتی غرب به دنبال آن است تا ارزش ضد آمریکایی بودن که همواره معیار مردم برای انتخاب نامزدها و نیز شعاری از سوی کاندیداها برای کسب آرای مردمی بوده را به ضد ارزش و رویکرد به آمریکا را به عنوان ارزش جایگزین سازد.

این ارزش‌سازی شامل رویکرد به آمریکا به عنوان معیار انتخاب مردم و تلاش برای بهبود روابط با آمریکا به عنوان شعار نامزدها می‌باشد. هدف نهایی آمریکا از این روند حذف شعار مرگ بر آمریکا به عنوان برند و شاخصه ملت ایران در جهان به شعار همگرایی و دوستی با آمریکا با هدف نمایش الگویی شکست‌خورده از ایران انقلابی و ضد آمریکایی در نظام بین‌الملل است.

### نتیجه‌گیری

با آنچه در سطور بالا ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا همچنان به دنبال تکرار سیاست‌های گذشته خود علیه انقلاب اسلامی و استقلال و مردم‌سالاری دینی ملت ایران و نظام اسلامی است در حالی که راهبردهای آن با گذشته با برخی تغییرات تاکتیکی همراه است. بهره‌گیری از توافق هسته‌ای و مسائل اقتصادی از ابزارهای جدید غرب می‌باشد که در چارچوب ابزارها و روش‌های جدید نفوذ قابل تعریف می‌باشد. اقدامی که مسئولان با هوشیاری و بیداری و گرفتار نشدن در جنگ نرم آمریکا و ملت بزرگ ایران با حضور پر شور در انتخابات می‌توانند آن را به شکست کشانده و افتخاری دیگر را در کارنامه پیروزی‌های خود بر دشمنان این مرز و بوم ثبت نمایند.

از این رو تمرکز بیشتر آمریکا بر انتخابات ۷ اسفند جهت مهار داخلی جمهوری اسلامی ایران، پروژه‌ای در دست اقدام از سوی آمریکاست تا از طریق آن بتواند ناکامی‌های چندساله خود را در هم‌آوردی با جمهوری اسلامی ایران جبران نماید.

آمریکایی‌ها با تجربه‌ای که از فتنه ۸۸، انتخابات ۹۲ و مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام اندوخته‌اند، درصددند با شکل دهی دو مجلس مطلوب خود (خبرگان و شورای اسلامی) و از طریق نفوذ در ساختار قدرت و هم‌زمانی با سناریوهای آمریکا، مسیر مهار و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در منطقه را با فشار از داخل از سوی مهره‌های کلیدی خود در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران پیگیری نمایند.

# هدف‌گذاری ماهیت دینی و ملی در خط نفوذ

رسول سنائی راد

## چکیده

نفوذ به معنای تأثیر‌گذاری و سلطه نامرئی است که در فرآیندی تدریجی و با تغییر در ذائقه‌ها، احساسات و سپس باورها انجام می‌شود. نفوذ بیگانگان در کشور ما به خصوص از دوره قاجار سابقه دارد که با تلقی برتری دولت‌های غربی بخش‌های روشنفکران و سپس توده‌های سطحی نگر که در معرض ارتباط‌گیری با غرب بوده و با دیدن عقب ماندگی‌های کشور احساس حقارت می‌کردند، تشدید و در دوران حکومت پهلوی به اوج رسید.

با انقلاب اسلامی و سپس جنگ تحمیلی و حمایت غرب از شاه و صدام از یکسو و تقویت باورهای دینی - انقلابی و احساسات ملی‌گرایش به غرب تنازل یافت اما پس از جنگ و شروع تهاجم فرهنگی مجدداً در دستور کار قرار گرفت. در دوره جدید که ارتباط و تماس به بهانه اجرای برجام تشدید شده غرب برای تغییر مورد نظر خود علیه جمهوری اسلامی نفوذ را در پیوند با صبر استراتژیک، شیوه‌ای برای تغییر در ماهیت دینی و انقلابی در کشورمان تلقی کرده و لذا از ابزاری چون دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی عمومی برای تأثیر‌گذاری بر نخبگان، مسئولین و مردم بهره گرفته و تلاش دارد به کمک جریان‌های سیاسی غرب‌گرا که آنان را میانه‌رو می‌نامد به تدریج ماهیت دینی و انقلابی را هدف قرار داده و با استحاله ماهیتی زمینه تبدیل جمهوری اسلامی را به کشوری همراه و حتی متحد فراهم سازد.

راهبرد دائمی نظام استکبار علیه جمهوری اسلامی «تغییر» است که به تناسب شرایط و توان آن را در سطوح مختلف ۱- تغییر ساختار (فروپاشی)، ۲- تغییر رفتار، ۳- تغییر افکار دنبال می کند.

از نگاه استراتژیست های غربی، تغییر با دوروش «بی ثبات سازی» و تهدید سخت و یا «نفوذ» و تهدید نرم مقدور می باشد که البته کاربرد آن به زمینه ها و شرایطی بستگی دارد. آنها در مراحل اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و هر گاه که برآوردشان نسبت به اقتدار جمهوری اسلامی ایران منفی بوده، بی ثبات سازی را دنبال کرده اند که نمونه آن هدایت گروهک های ضد انقلاب به آشوب و بلوا و حمایت از صدام برای جنگ هشت ساله و یا همراهی با فتنه گران برای آشوب ۸ ماهه بوده است.

استفاده از شیوه نفوذ که به معنای رخنه کردن و تاثیر گذاری با بهره گیری از ابزار اغواء، فریب، برای در اختیار گرفتن و به استخدام در آوردن و سلطه نامرئی است، در شرایطی اتفاق می افتد که بکارگیری اجبار و فشار در برخورد با اقتدار حریف مقدور نبوده و نه تنها بی فایده است بلکه اکراه و مقاومت بر می انگیزد. بنابراین هر گاه بی ثبات سازی با استفاده از ابزار سخت و خشن بی نتیجه باشد، نظام استکبار نفوذ را در دستور کار قرار می دهد که زمینه آن هم وجود سهل اندیشی، سهل انگاری و خوش بینی نسبت به نفوذگر، ناجی تلقی کردن و افزایش سطح تماس و ارتباط با او بدون حساسیت های لازم است. از این رو شرایط پسا برجام و استفاده از برجام دشمن را که از درگیری مستقیم و بی ثبات سازی با بکارگیری قدرت و اجبار مایوس شده به فکر بهره گیری از نفوذ برای مهار و تبدیل جمهوری اسلامی به یک متحد و همراه در سایه مذاکره، تعامل و برقراری ارتباط انداخته است.

عامل اصلی سد نفوذ در مقابل بیگانگان هویت ملی و دینی و احساس متمایز بودن است که به غیریت سازی یا «خودی - بیگانه» انجامیده و مقاومت خودی در برابر بیگانه را رقم می زند. این باور احساس و ادراک «دوست - دشمن» را تولید کرده و لذا اجازه اطاعت و پیروی که هیچ، اجازه همرنگ شدن با او را هم سلب می کند.

مادر کشورمان برخوردار از سه هویت ملی، دینی و غربی هستیم که هویت غربی

از دوران قاجار و با نفوذ دولت‌های استعماری غرب بر روی اقشار سطحی نگر و خودباخته اعم از عوام و یا شبه روشنفکر مرعوب پیشرفت‌های مادی غرب و احساس حقارت نسبت به آنان پدیده آمده است. اما ریشه دار بودن «هویت دینی و ملی» و برانگیخته شدن بیداری اسلامی با پیام‌های هویت بخش بر آمده از انقلاب اسلامی و حمله صدام به کشور عزیز ایران اسلامی، دو هویت ملی و دینی به سرعت تقویت و اسلام خواهی و مهین دوستی را تقویت کرد. باور به ضرورت عزت دینی و عدم پذیرش دوستی و سلطه کفار و مشرکین و همچنین احساس افتخار و غرور ناشی از شکست دشمنان و پیشرفت کشور، منجر به شکل‌گیری روحیه ایستادگی و مقاومت و تقویت آن در سالهای انقلاب و دفاع مقدس شده و فرهنگ سیاسی بخش‌های گسترده‌ای از جامعه تعمیق یافته است. در واقع در پرتو انوار انقلاب اسلامی، ماهیت ملی و دینی جامعه ایران پررنگ تر از گذشته شده و با تقویت غیریت‌سازی نسبت به بیگانگان و مستکبرین، آمریکا و غرب در قالب نظام استکبار به عنوان دشمن با طرد و نفرت مواجه گردید. حمایت بی‌پرده و گسترده کشورهای غربی و در رأس آنان آمریکا، متحدان غربی‌اش و رژیم اشغالگر قدس به این قطب بندی ماهیتی، استحکام بیشتری بخشید و لذا هویت غربی یا همان غربگرایی که نفوذ پذیری دولت‌های غربی را تسهیل می‌کرد، به شدت رنگ یافت.

**اما با پایان جنگ و اثبات بی‌نتیجه بودن شیوه بی‌ثبات‌سازی از طریق قدرت‌عریان یا توپ و تفنگ، تهاجم فرهنگی و یا جنگ نرم در دستور کار دشمنان غربی و جریانات منزوی شده غربگرا و مخالف ماهیت دینی - انقلابی قرار گرفته و در روندی تدریجی با استفاده از غفلت مسئولین و جدی گرفته نشدن هشدارهای دیده‌بان بیدار انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت هوشیاری در برابر این تهاجم و شبیخون و حشمتناک، زمینه‌های نفوذ تقویت و با شکل‌گیری سهل‌اندیشی و سهل‌انگاری در بین برخی از عناصر خودی نسبت به دشمن، طمع غرب را نسبت به بازگشت مجدد برانگیخت. به ویژه اینکه بروز پاره‌ای از مشکلات و فشار دشمن برای درهم شکستن اراده پیشرفت و استقلال جمهوری اسلامی به شکل‌گیری این ذهنیت انجامیده بود که بهتر است بجای تقابل پرهزینه، به تعامل پر**



فایده با این موجود رمیده و وحشت زده از اسلام و انقلاب برآمده و با اصلاح یا اعتدال شیوه‌ها، تصور دولت‌های غربی را نسبت به ایران تغییر دهیم. اما غافل از اینکه این اراده تغییر با همان نقشه تغییر دشمنان همپوشانی یافته و برای آنها فرصتی برای نفوذ و تاثیر گذاری بر ذائقه‌ها، عواطف، احساسات، افکار و پس از آن باورها به نفع هویت غربی و علیه ماهیت دینی و ملی ایرانیان بوده و زمینه‌ساز سلطه‌ی نامرئی و تخلیه جمهوری اسلامی ایران از ماهیت واقعی و تبدیل آن به یک نظام دمکراسی معمولی یا عادی است که گرچه صورت آن شاید مستقل و انقلابی هم باشد اما سیرت آن همسو با لیبرال - دمکراسی غرب بوده و استعداد تبدیل به یک همراه و چه بسا متحد منطقه‌ای را هم داشته باشد.

با همین نگاه است که «جان ساورز» یکی از رؤسای گذشته سرویس امنیت خارجی انگلیس در مصاحبه‌ای با فریبد ذکر یا بر جام رادر پیوند با «صبر استراتژیک» فرصتی برای تغییر در جمهوری اسلامی ایران نامیده و بر اجرای آن اصرار می‌ورزد. او در این مصاحبه از علاقت برخی اقشار ایرانی به ارتباط گیری و سفر به غرب و ذوق خرید کالاهای خارجی یاد کرده و با نگاه به تغییر نسل‌ها از تعامل و ارتباط با ایران به عنوان یک عامل برای «عادی شدن» ابراز خرسندی می‌نماید.

از نگاه استراتژیست‌های غربی، نفوذ می‌تواند در روندی تدریجی و با استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی - فرهنگی به ویژه دیپلماسی فرهنگی و برقراری ارتباط اقشاری مثل جوانان و زنان و شکار مسئولین و نخبگان، ماهیت دینی و انقلابی را فرسایش داده و با کاهش غیرت دینی و غرور ملی زمینه بازگشت دوباره سلطه غرب بر ایران را مهیا سازد. چنین پدیده‌ای نه تنها آنها را از هزینه‌های سنگین جنگ و درگیری و یا حمایت از کشورها و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی معاف می‌کند، بلکه امکان بهره‌گیری از جمهوری اسلامی را برای مهار تهدیدات فراگیر منطقه‌ای به ویژه مهار مقاومت اسلامی با تسری الگوی شکل‌گیری بر جام و روابط پسابر جام، فراهم می‌سازد. چرا که این مقاومت خود ناشی از صدور باورهای انقلابی و مولد استقلال طلبی و عزت خواهی در برابر سلطه بیگانه است که کانون آن جمهوری اسلامی برخوردار از

ماهیت اسلامی و انقلابی بوده است.

بنابراین نظام استکبار تلاش دارد در شرایط جدید، با منزوی سازی حامیان تفکر دینی و انقلابی ذیل برچسب افراطی و تندرو با فضا سازی در عرصه فکری و سیاسی جامعه، که با توجه به ماهیت دموکراتیک نظام، انتخابات را نیز فرصتی برای برکشیدن جریان لیبرالی همسو با خود می‌داند، با استفاده از تمامی تکنیک‌های جنگ روانی و حتی به میدان آوردن متحدان منطقه‌ای به جریان همراه یا مستعد تفکر لیبرالی و غرب‌گرا در پوشش میانه‌روهایی که با تنش زدایی می‌توانند ناجی بوده و تغییر به نفع معیشت را دنبال کنند، کمک نماید. متأسفانه برخی از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی داخلی هم با ارائه قرائت‌های لیبرالی حتی حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> را که الهام بخش باورهای دینی - انقلابی است به نفع سازش با غرب تحریف کرده و با تلقی آمریکا به عنوان کدخدا و دولتهای سلطه جوی غربی به مثابه گاو شیری بی خطر، حساسیت‌ها و باورهای غیریت ساز را به فرسایش برده و برای خوشایند غرب و نیروهای خسته و مرعوب بیگانه و یا مساله دار با نظام و انقلاب اسلامی، به شکل گیری دو قطبی‌های سازش - مقاومت دامن می‌زنند.

تنها راه موثر مقابله با نفوذگر و نفوذ پذیر تقویت باورهای دینی، ملی و انقلابی است که مولد غرور مقدس و هویت غیریت ساز و باز تولید کننده مقاومت عزت آفرینی است که راه استقلال و پیشرفت همراه با عزت را هموار می‌سازد.

# رمز پیروزی، رمز استمرار (شاخص‌های فکری و عملی خط‌امام<sup>(ره)</sup>)

دکتر عبدالله گنجی

**چکیده**

حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> مهم‌ترین رمز استمرار انقلاب اسلامی را توجه به رمز پیروزی می‌دانستند و تا آخر عمر بر آن تاکید داشتند. امام در سال ۱۳۶۷ انقلابی تر از سال ۱۳۵۷ ظاهر شدند و بر اصول اصرار داشتند. بنابراین برای گذر صحیح و سلامت جمهوری اسلامی از موانع، توطئه‌ها و پیچیدگی‌ها باید بر اصول اولیه اصرار ورزید. بومی‌گرایی در معرفت و روش شرط رسیدن به اهداف اولیه انقلاب اسلامی و تن دادن به عرف‌های جهان، هضم شدن در استانداردهای زیست سیاسی-اجتماعی غرب را به همراه خواهد داشت. خط امام از شاخص‌های روشن و مبنایی برخوردار است که اصرار بر آنان شرط حرکت صحیح در مسیر انقلاب اسلامی است که عبارتند از:

۱- معرفت ذاتی و در مقابل معرفت «بشر تولید» و سیال و نسبی  
۲- عدم جدایی دین از سیاست و وظیفه حکومت نسبت به هر دو بعد مادی و معنوی انسان

۳- جهانی شدن نهضت امام از شاخص‌های مهم آن است که روشنفکران تلاش می‌کنند آن را به کلی نادیده بگیرند.

۴- استکبار ستیزی از مسائل اولیه ذاتی و فلسفه وجودی انقلاب اسلامی است که بیشترین نواخت را در کدام امام دارد.

۵- مرزبندی هویتی با غیریت در سه حوزه غرب، لیبرالها و اشرافی‌گرایان جزء اندیشه و سیره امام بوده است که توجه به آن هم می‌تواند به حقانیت انقلاب اسلامی و دینی بودن آن و هم بر استمرار صحیح آن صحنه گذارد.

حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> بارها تأکید فرمودند که «رمز استمرار انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی آن است»، بنابراین صراط مستقیم انقلاب اسلامی فقط با تأکید بر اهداف بنیادین اولیه، پیموده می‌شود و هر گونه فاصله یا انحراف از رمز پیروزی اولیه موجب استحاله انقلاب اسلامی خواهد شد. استحاله انقلاب اسلامی می‌تواند به دو صورت انجام شود؛ اول قرائتی و اگر از اهداف اولیه که نسل‌های بعدی انقلاب را از هدف اولیه دور می‌کند و دوم تهی شدن انقلاب اسلامی از ماهیت و محتوای حقیقی آن، که در این صورت به «جمهوری اسلامی اسمی» یا «دلخوش کردن به پسوند اسلامی» خواهیم رسید. برای به اجرا در آمدن روش دوم، سال‌هاست که غرب و بخشی از واگرایان داخلی تلاش می‌نمایند. تلاش آنان عملاً متمرکز بر این مسئله است که پیمودن اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی با توسعه و رفاه سازگار نیست و الزاماً باید یکی از دو راه را انتخاب نمود. قرار دادن ملت ایران بر سر دو راهی ارزش‌ها و آرمان‌ها یا توسعه و رفاه، اکنون در داخل نیز به صورت یک مسئله عادی درآمده است و حتی بخش‌هایی از حاکمیت نیز ابایی از طرح این مسئله ندارند. البته این جماعت نمی‌گویند باید ارزش‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی را رها نمود بلکه با وارونه‌سازی مفاهیم از ادبیات دیگری همچون: «افراط‌گرایی»، «تنش زدایی»، «احساسی بودن»، «بی‌سوادی»، «جنگ با جهان»، «عدم درک مشکلات مردم» و ... برای معرفی انقلابیون نام می‌برند.

روی دیگر سکه چنین مواضعی، فرو کاهیدن اهداف انقلاب اسلامی به درون جغرافیای ایران است. در جغرافیای ایران نیز بخشی از انقلابیون سابق به جدایی دین از سیاست رسیدند اما از طرح مستقیم آن ابا دارند و مسائلی مانند لزوم فاصله دولت از مسائل فرهنگی و دینی همچون سینما، کتاب، هنر، حجاب، اخلاق و مسجد تأکید دارند. به تعبیر دیگر فلسفه و هدف حکومت را در توسعه و امنیت خلاصه کرده‌اند و از آنجا که چنین قواره‌ای همان مدل سیاسی غرب امروز است، نخبگان قدرت نیز تلاش می‌کنند استانداردهای حیات سیاسی اجتماعی غرب را به عنوان «رهیافت‌های جهانشمول» بپذیرند و به اجرا در آورند که در این صورت باز به همان جمهوری اسلامی اسمی می‌رسیم که مظروف آن ماهیت حقیقی انقلاب اسلامی نخواهد بود.

بنابراین برای برون رفت از وضع موجود یا گرفتار نیامدن در سکون یا انحراف انقلاب اسلامی، بازگشت به سیره و اندیشه امام تنها راه اصولی و منطقی است. شرط اولیه برای فهم اهداف و آرمان‌های حضرت امام نگاه جامع به اندیشه و سیره آن عزیز سفر کرده است. نمی‌توان بخشی از دیدگاه‌های امام را بزرگ نمود و بخش دیگری را به کلی نادیده گرفت. به طور مثال نمی‌توان امام را یک دموکرات و دموکراسی خواه دانست و همه اهداف امام را در یک جمله «میزان رأی ملت است» خلاصه نمود. از سوی دیگر نمی‌توان به کارآمدی و مشکلات ملت توجه نکرد و صرفاً به مبارزه پرداخت. البته امام از ملت می‌خواستند که قدری مشکلات را تحمل کنند تا مسئولان به امر خطیر صدور انقلاب بپردازند، اما حل مشکلات مردم نیز در قالب آرمان‌های انقلاب اسلامی قابل بازخوانی و پیگیری است. شاخص‌های اساسی که می‌توان در تأسی به امام بر آن تأکید کرد چیست؟ برخی از شاخص‌های مدنظر از جهت مفهوم و شکل متفاوت از کشور - ملت‌های دیگر نیست. بنابراین به شاخص‌های عام شمول انقلاب اسلامی همچون استقلال و وحدت ملی که همه کشورها مدعی آن هستند در این نوشتار نخواهیم پرداخت، بلکه به «اصول اختصاصی» خط امام خواهیم پرداخت که از یک سو وجه تمایز کننده انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها و کشورهای جهان هستند و از سوی دیگر به ماهیت حقیقی نظام جمهوری اسلامی مرتبط می‌باشند.

## شاخص‌های خط امام (۵)

### ۱- معرفت ذاتی

بدون تردید اولین شاخص شناخت خط امام در حوزه «معرفت» تعریف می‌شود، چراکه زیرساخت اندیشه سیاسی از معرفت می‌گذرد. بدن تردید امام معتقد به «معرفت ذاتی» بود. یعنی معرفت مدنظر امام در خصوص «زیست مسلمانی» بر پایه «از اویی» و «به‌سوی اویی» متمرکز بود. امام بر این باور بود که حکومت باید برای انسانی برنامهریزی داشته باشد که در مسیر تولد تا مرگ قوانین الهی بر او حاکم است. در نقطه مقابل معرفت ذاتی، «معرفت نسبی»، «معرفت شالوده‌شکن»، «معرفت جوهرستیزی» و «معرفت سیال» قرار دارد. منازعه غرب و انقلاب اسلامی در همین

نقطه متمرکز است که معرفت غربی، معرفت نسبی، «خود بنیاد» و «این جهانی» است. به همین دلیل سیاست در اندیشه امام به معنی «هدایت» و در اندیشه غربی یعنی «لذت» و «رفاه» معنی می‌یابد. مشکل اصلی سکولارها و لیبرال‌ها و کسانی که جامعه آرمانی خود را نه مدینه‌الرسول که غرب می‌دانند پیروی از معرفت نسبی است و عقل در معرفت نسبی راهی است به سوی «سود و لذت» و هر آنچه به این دو مقوله ختم نشود عقلانی نیست.

## ۲- عدم جدایی دین از سیاست

تبلور عملی عدم جدایی دین از سیاست و شکل حکومتی آن «جمهوری اسلامی» است. هرگونه مدل حکومتی در مقابل این نظام به معنی عدول از هدف‌گذاری امام می‌باشد. اصلاح‌طلبان در سال‌های موسوم به اصلاحات چند مدل حکومتی را طرح و برای تئوریزه کردن آن کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشتند. مدل حکومت «مشروطه‌خواهی» با هدف بی‌خاصیت کردن جایگاه ولایت فقیه، مدل «جمهوری خواهی» با هدف سکولاریزه کردن نظام و «حاکمیت دوگانه» با هدف ارائه تصویر پارادوکسیکال از نظام جمهوری اسلامی طرح شد. اما در اندیشه سیاسی امام خمینی<sup>(ع)</sup> اسلام پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر است و از آنجا که اسلام دارای احکام اجتماعی است - اجرای آن نیاز به حکومت دارد - پس باید حاکمیتی باشد تا مجری و ناظر احکام اسلام باشد. از نظر حضرت امام، فلسفه بسیاری از مسائل عبادی اسلام، سیاسی است. لذا دیانت و سیاست نمی‌تواند دو مقوله تفکیک شده باشد. اندیشمندان صاحب‌نظر در «قرارداد اجتماعی» غرب، رابطه دین و سیاست را در مدل‌هایی همچون سازگاری، تباین، تسلط دین بر سیاست یا تسلط سیاست بر دین می‌دانند. اما امام دین را زایشگاه سیاست می‌داند و آبشخور دین و سیاست را از چشمه‌ای واحد می‌دید و می‌فرماید «[اسلام] نمازش مخلوط به سیاست است، حشش مخلوط به سیاست است، زکاتش سیاست [و] اداره مملکت است. خمسش برای اداره مملکت است، دیگر حدود و تعزیرات و قصاص این احکامی است که تمامش را کنار گذاشتند و یک عده احکامی که از غرب آمده است اینجا، در این زمان طولانی

به آن عمل کردند.» (صحیفه امام ج ۹-۵۸/۶/۲۵)

عدم جدایی دین از سیاست در اندیشه امام یعنی حکومت به بعد اخروی / معنوی افراد جامعه باید توجه نماید و همین نقطه محل منازعه و مبارزه دگراندیشان و خط امام محسوب می‌شود. امام در این باره می‌فرماید «ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا شود که سیاست صحیح اجرا کند نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس‌جمهور، یک دولتی سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیای خدا و حالا برای علمای اسلام. انسان یک بعد ندارد، جامعه هم یک بعد ندارد، انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد. سیاست شیطانی و سیاست‌های صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بعد حیوانی است، بعد اجتماع مادی است و این سیاست یک جزء ناقص از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است. آنها می‌خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که از برای انسان متصور است. از برای جامعه متصور است.» (همان، جلد ۱۳ ص ۲۱۷)

بنابراین اگر کسی فلسفه حکومت در اندیشه امام را صرفاً به بعد مادی تقلیل دهد نمی‌تواند در خط امام و سیاست مطلوب امام حرکت نماید. البته ممکن است کسی با نگاه امام به معارضه و منازعه بر نخیزد اما با سکوت از کنار آن بگذرد و راه خود را برود که نتیجه آن با معارضین خط امام یکی خواهد شد.

### ۳- جهانی بودن نهضت

در اندیشه امام (ره)، اسلام دین جهانشمول و دارای جامعیت در پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشری است و از آنجا که حاکمیت از آن خداست، برای حکومت‌های طاغوتی جایی وجود ندارد. انسان معاصر نباید خود را به جای خالق و مالک جهان بنشاند (اومانیسیم) و سلطه انسان بر انسان جایگزین سلطه خداوند بر مخلوقات شود. به همین دلیل امام خمینی (ره) رسالت خود را جهانی و در تراز انبیا می‌داند. «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم، جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای



اسلام است، نمی تواند محصور باشد در یک کشور و نمی تواند محصور باشد حتی در کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل عربستان است. لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است.» (همان جلد ۲۰ ص ۳۰) این سخن امام به ما گوشزد می کند که هر کس تلاش می نماید نهضت امام را صرفاً در سرنگونی پهلوی و استقرار نظام سیاسی در فلات ایران و خاص دولت - ملت ایران بدانند از خط امام خارج شده است و اسلام را واجد صلاحیت برای گسترش جهانی نمی دانند.

#### ۴- استکبارستیزی (موضع هجومی علیه سر-ما یه داری، صهیونیسم و کمونیسم)

ماهیت و هویت انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی<sup>(۵)</sup> به گونه ای است که با منافع قدرت های بزرگ و صاحبان زر و زور بین المللی در تضاد خواهد بود. امام<sup>(۶)</sup> معتقد بودند ما چه بخواهیم و چه نخواهیم استکبار و صهیونیست ها در تعقیب ما خواهند بود تا حیثیت مکتبی ما را لکه دار نمایند. پس اگر اینچنین است (چه بخواهیم و چه نخواهیم) چرا باید در موضع انفعال و دفاع باشیم و میدان مبارزه و نوع آن را آنان مشخص کنند؟

از طرف دیگر مبارزه در اندیشه امام امری دائمی است و «از آدم تا ختم زندگی» وجود دارد: «خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده است که با اینطور اشخاص و اینطور ظلم، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم.» (همان جلد، ۲۰ مرداد ۱۳۶۶) امام به نصرت الهی یقین داشت و رمز استوار حرکت وی نیز همین یقین و توکل بود و با فریاد بلند و با موضع هجومی عرف بین المللی را درمی نوردید و می فرمود: «من با اطمینان می گویم اسلام ابر قدرت ها را به خاک مذلت می نشاند. اسلام مدافع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگر های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.» (همان)

بر خلاف آنان که تلاش می کنند با ارائه چهره‌ای منفعل از امام وی را در عرف بین الملل تفسیر نمایند و سیاست تنش زدایی، تعامل و گفت و گوی تمدن‌ها را جایگزین موضع هجومی امام نمایند امام هیچ نکته مثبتی درباره غرب و استکبار در کارنامه خود ثبت نکرده است و برخلاف کسانی که تلاش می کنند به غرب ثابت کنند که ما هم روشنفکر و اهل فهم و تساهل هستیم، امام «نابودی» را تنها راه مواجهه با نظام‌های فاسد می دانست.

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام کرده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود سازیم و نظام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جهان استکبار ترویج نماییم... ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی - حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد - جلوگیری می کنیم... امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد» (همان، جلد ۲۱ - ۱۳۶۷/۴/۲۹) امام خمینی به حکم آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» معتقد بودند اندیشه‌های بشری مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم فاقد صلاحیت برای اداره زندگی بشر هستند. از طرفی به حکم آیه فوق نباید مسلمانان اجازه دهند غیر مسلمین یا حکومت‌های فاسد و وابسته بر آنان حکومت کنند. جامعه اسلامی باید با عزت و در پرتو احکام اسلام و بارهبری شایسته اداره شود. شعار نه شرقی و نه غربی اوج استکبارستیزی و استقلال خواهی امام در عرصه سیاسی و اقتصادی است و نه تنها ملت ایران که دیگر محرومان و مستضعفان جهان را نیز به خروج از سلطه جباران دعوت می نماید: «شعار نه شرقی و نه غربی شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای

اسلامی و کشورهای است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نباید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق باشد که ان شاء الله به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وابسته است و به طور قطع و یقین پشت کردن به سیاست بین‌المللی اسلام پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) است و نهایتاً مرگ کشور ملت‌ها و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سراسر عالم است، چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود... مردم شریف ایران و مسلمانان و آزادیخواهان تمام جهان باید بدانند که اگر بخواهند بدون گرایش به چپ و راست و مستقل از هر قدرت و ابر قدرتی روی پای خویش بایستند باید بهای گران استقلال و آزادی را بپردازند.»

### ۵- مرزبندی با غیریت (غرب - لیبرال‌ها - اشراف)

حضرت امام به شدت بر مرزبندی بین هویت‌ها تأکید می‌ورزید. امام اهل تساهل و تسامح به صورت مطلق نبود و با صراحت می‌فرمود: «من با هیچ کس در هیچ مرتبه‌ای عقد اخوت نبسته‌ام، دوستی ما با افراد در درستی راه آنان نهفته است و دفاع از حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر نظام اسلامی است.»

مرزبندی امام در درون گفتمان دینی نبود. امام به مرزبندی شیعه - سنی اعتقاد نداشت و حتی خود نیز از واژه شیعه استفاده نمی‌کرد. امام اسلام ناب محمدی (ص) را کلیدواژه خود برای مرزبندی اسلام مد نظر با اسلام‌های دیگر می‌دانست. بعد از سرنگونی رژیم پهلوی و خروج چپ‌ها از دایره انقلاب امام مرزبندی خود را در سه حوزه متمرکز نمود؛

۱- اشرافی‌گرایان ۲- لیبرال‌ها ۳- غرب، بدین صورت مرزهای هویتی انقلاب اسلامی و رهبران آن با دیگران را روشن می‌کرد. مبنای اعتقادی و معرفتی امام در این مرزبندی

ریشه دینی داشت و از اصل برائت سرچشمه می‌گرفت و معتقد بود: شرط ورود به صراط نعمت حق برائت و دوری از صراط گمراهان است.» بنابراین علاوه بر مرزبندی، بر سه دسته فوق می‌تاخت و از هر فرصتی برای تأکید بر مرزبندی و افشای هویت آنان استفاده می‌کرد.

### الف) غرب

امام غرب به سرکردگی امریکا را عامل بدبختی مسلمانان به ویژه ملت مسلمان ایران می‌دانست.

برای امریکا از مفهوم دینی «شیطان بزرگ» استفاده و دنیای آنان را دنیای «کفر و بربریت» توصیف می‌کرد و مرزبندی با آنان را مرزبندی دین - دنیا می‌دانست و می‌فرمود: «اگر در مقابل دین ما بایستید در مقابل تمام دنیایان خواهیم ایستاد.» امام این سؤال را طرح و از مسلمانان می‌پرسید: «اگر اکنون امریکا یک کشور اسلامی را با خاک یکسان کند مسلمانان چه خواهند کرد» و خود پاسخ می‌داد که راه آن رسیدن مسلمان به «مرز قدرت سوم جهان» است. (بالحاظ وجود شوروی قدرت سوم را طرح می‌کردند) بنابراین راه مقابله با هجمه سیاسی، فرهنگی و نظامی غرب به جهان اسلام را وحدت و قدرتمند شدن جهان اسلام می‌دانست. ماجرای سلمان رشدی را نمونه‌ای از کینه دنیای غرب علیه اسلام می‌دانست و با صراحت می‌فرمود: «گمان نکنید ما به خاطر مسائل اقتصادی از کنار اعتقاد اتمان می‌گذریم.»

### ب) اشراف و اشرافی‌گری

از نقاط بارز زندگی امام ساده‌زیستی است. وی بر زهد، تقوا، ریاضت و زی‌طلبگی اصرار داشت و تا آخر عمر به اشرافی‌گری آلوده نشد. در خصوص همراهان نیز ساده‌زیستی را شاخص مهمی برای پیمودن مسیر پرپیچ و خم انقلاب اسلامی می‌دانست. به همین دلیل معتقد بود باید کسانی در مصدر امور قرار گیرند که از طبقه متوسط به پایین باشند. معتقد بود کسانی تا آخر با ما خواهند بود که درد محرومین و مستضعفین را چشیده باشند و سخت معتقد بود که رفاه و مبارزه با هم قابل جمع نیست و

می فرمود: «کسانی که بر این باورند مبارزه و رفاه با هم قابل جمع هستند آب در هاون می کوبند.» یکی از راه‌های انفعال مسئولان جمهوری اسلامی در مقابل دشمنان را رفاه‌طلبی و اشرافی‌گری می‌دانست و توجه به کوخ‌نشینان را اولویت خود قرار داده بود. بنابراین یکی از راه‌های شناخت اعضای خط امام، شناخت نسبت آنان با ساده‌زیستی است. یکی از شاخص‌های شناخت بریدگان یا منتقدان امروز و همراهان دیروز، وضعیت زندگی آنان و گرایش به اشرافی‌گری است. این رویه بعد از پیامبر و خصوصاً از سال ۲۵ هجری تا سال ۹۰ به مدلی تبدیل شد که تا مرز جدال و جنگ‌های داخلی بین مسلمانان پیش رفت. امویان نماد اشراف بودند و علی (علیه‌السلام) نماد ساده‌زیستی بود و این مدل کم‌کم در جهان اسلام نهادینه شد و زرق و برق دنیا بسیاری از مسلمانان و صحابه را گرفتار کرد.

### ج) لیبرال‌ها

امام خمینی<sup>(ع)</sup> در طول حیات خویش بیش از ۱۱ مرتبه واژه لیبرال‌ها را به کار می‌برد. تلقی امام از لیبرال‌ها قدری مصادافی است. ضمن حساسیت نسبت به حاکمیت یا بازگشت لیبرال‌ها به قدرت، مصاداق را (در آن زمان) نهضت آزادی می‌دانست. امام به شدت نگران رخنه لیبرال‌ها در حکومت بود و از فتح لانه جاسوسی که اسناد وابستگی آنان به امریکا برملا شد تا فروردین ۱۳۶۸ لحظه‌ای از کید و مکر آن غافل نبود و از هر فرصتی برای برملا کردن خیانت آنان فروگذار نمی‌کرد. امام لیبرال‌ها را وابسته به امریکا، بی‌هنر و مدعی می‌دانست و معتقد بود: «جز حرف و ادعا هیچ هنری ندارند.» امام در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ خود به آیت‌الله منتظری به وی تأکید می‌کند که «بیت خود را از وجود لیبرال‌ها پاک نمایید» و به وی متذکر می‌شود که «شما می‌خواهید بعد از من حکومت را به دست لیبرال‌ها و از طریق آنها به منافقین بسپارید.» در نامه‌هایش به ایشان هر کجا نام لیبرال‌ها را ذکر می‌نماید همراه منافقین می‌باشد و این دو از نگاه امام درهم تنیده‌اند و به همین دلیل «منافقین را فرزندان عزیز مهندس بازرگان» می‌دانستند. امام در نامه ۱۳۶۷/۱۲/۳ به روحانیت با صراحت می‌نویسد: «من به آنان که دستشان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران

را می‌زنند با صراحت اعلام می‌کنم تا من هشتم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد.» (همان جلد ۲۱-۶۷/۱۲/۳)

امام خمینی سپردن پست‌های کلیدی نظام به لیبرال‌ها در صدر انقلاب را «اشتباه تلخ» می‌داند که آثارش به زودی از بین نمی‌رود: «من امروز بعد از ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب اسلامی از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند. در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم.» (همان، صفحه ۲۸۵). بعد از رحلت امام اصلاح‌طلبان این جملات امام را به کلی زیر پا گذاشتند و با شعار «ایران برای همه ایرانیان» صبغه ملی را جایگزین هویت دینی کردند و تلاش نمودند ضدانقلاب غیر مسلح را وارد قدرت نمایند. لیبرال‌ها را به میتینگ‌های حزبی و جریانی دعوت کردند و رسانه‌های خود را در اختیار آنان قرار دادند. حتی شاید اعتقادی به آنان نداشتند اما برای برهم ریختن صفوف انقلاب و ترسیم چارچوبی غیر از مسیر امام و رهبری دست به این کار زدند. این در حالی بود که امام شرط بازگشت آنان به دامن کشور و انقلاب را نیز روشن کرده بود. اما اصلاح‌طلبان هیچ شرط و پیش‌شرطی را برای دراز کردن دست به سوی آنان قائل نبودند، چرا که در قاموس روشنفکری این مرزبندی‌ها معنایی ندارد. امام شرط بازگشت را اینگونه توصیف می‌نماید: «آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا به امریکا گفتید، چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و

نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.» (همان، ص ۲۸۶). بعد از رحلت امام نه تنها بخشی از مدعیان امام لیبرال‌ها را به رسمیت شناختند و اجازه دادند آنان در صفوف انتهای اصلاح‌طلبی قرار گیرند بلکه برخی از افراد نوظهور که بعد از امام ساز تشکلی زدند نیز با صراحت و سری بلند فریاد لیبرال‌خواهی سر دادند. حسین مرعشی و غلامحسین کرباسچی از اعضای محوری حزب کارگزاران سازندگی رسماً می‌گویند: «حزب کارگزاران لیبرال مسلمان است ما به حزب عدالت و توسعه ترکیه نزدیک هستیم.» و عبدالکریم سروش در تأیید آنان می‌گوید: «من افتخار می‌کنم که کارگزاران می‌گویند ما لیبرال هستیم، بالاخره شترسواری دولادولانمی‌شود.»

اکنون وضعیت خط امام به گونه‌ای شده است که نه تنها لیبرال‌ها بلکه برخی انقلابیون سابق هم خود را لیبرال می‌دانند و در عین حال مدعی نظام و انقلاب هستند و برای تصاحب قدرت نیز تلاش می‌نمایند. اکنون حزب لیبرال - مسلمان کارگزاران جزو شاکله اصلی دولت جمهوری اسلامی است و هیچ کس نیست جملات امام درباره لیبرال‌ها را در دست گیرد و مقابل آنان بایستد. آنها که توسط امام لیبرال نامیده می‌شدند، خود به لیبرال بودن اصرار نداشتند و چنین واژه‌ای را برای خود به کار نمی‌بردند بلکه امام از رفتار و منش آنان لیبرال بودن را استنباط می‌کرد. اما لیبرال‌های جدید که از جمله با بیت امام، آیت‌الله هاشمی و سران اصلاحات رابطه سیاسی - عاطفی دارند خود بر لیبرال بودن اصرار دارند به صورتی که محمد هاشمی به همین دلیل از حزب خارج می‌شود.

### ملاک در راه امام<sup>(ع)</sup> بودن

ملاک‌های استاد - شاگردی یا فرزندگی یا ژنتیک در عصر حاضر از ملاک‌های منسوخ شده است. مردم سالاری از یکسو و اصول امام از سوی دیگر دو شاخصی هستند که این قاعده را به همه زده‌اند بنابراین تأکید بر اصول امام از سوی هر که باشد همان واجد صلاحیت برای پیمودن راه امام است شرط این مسئله جامع دیدن امام و عدم تفسیر تک‌بعدی از سیره و اندیشه وی است. آنچه قطعی و یقینی است اینکه امام به انقلاب

جهانی باور داشت. هیچ نکته مثبتی در تأیید غرب و امریکا از وی ثبت نشده است و با لیبرال‌ها و اشراف هیچ رابطه‌ای نداشت. به خود کفایی کشور و «بریدن همه رگه‌های وابستگی» اعتقاد و باور داشت و پیشیزی برای عرف حاکم بر روابط بین‌الملل قائل نبود. هر کس چنین می‌اندیشد و چنین عمل می‌کند فرزند و رهرو خمینی است و اگر کسی غیر از این می‌اندیشد و بر امام تأکید دارد به دنبال سرمایه‌سازی و هویت‌سازی از امام برای خویش است.



# دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران

عباس حاجی نجاری

## چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین پدیده های قرن بیستم دستاورد های گران قدری را به دنبال داشت. ارمغان انقلاب اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظامی در ایران استقرار یافت که در آن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوری ها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمغان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است.

## مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران در حالی وارد سی و هشتمین سال از عمر با برکت خود می شود که همچون روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، به عنوان یک «پدیده» در عرصه جهانی مطرح بوده و توانسته است در عین حفظ اصول و آرمانهای انقلابی خود و تحمل بی نظیرترین فشارها و تحریمها و تهدیدها، سرزمین ایران را از یک کشور دست نشانده و منزوی به یک قدرت مطرح جهانی تبدیل و به گونه ای عمل نماید، که حوزه نفوذ آن بر تمامی تحولات منطقه ای و فرا منطقه ای سایه افکنده و قدرتهای جهانی به رغم تقابل و دشمنی سی و هفت ساله با انقلاب، ناچارند در روند تحولات، ملاحظات و دیدگاههای ایران را مد نظر داشته باشند.

نظام جمهوری اسلامی ایران نشان داد که در شرایطی که در جهان کنونی داشتن بمب اتمی به عنوان مهمترین ابزار برای اثبات توان بازدارندگی یک کشور مطرح است، در عین نداشتن بمب اتمی و قرار ندادن در دکترین امنیت ملی خود، به سطحی از بازدارندگی دست یابد که قدرتهای سلطه جهانی حتی از تصور تهدید ایران نیز قاصرند و این در حالی است که مردم ایران در عین تحمل هشت سال جنگ تحمیلی که به عنوان بزرگترین جنگ تاریخ معاصر بعد از جنگ جهانی دوم شناخته شده است، به موازات عمر انقلاب، کم نظیرترین تحریمهای اقتصادی را نیز تحمل کرده اند، تحریمهایی که طراحان آن عنوان فلج کننده برای آن برگزیده و هر مرحله آن برای فروپاشی هر نظام سیاسی کفایت می کرد.

ارمغان انقلاب اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظامی در ایران استقرار یافت که در آن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوریها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمغان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است.

علاوه بر ظرفیت های مادی و انسانی ایران که در پیشرفت و حفظ استقلال کشور اهمیت دارند، این ویژگی های منحصر به فرد انقلاب اسلامی است که نظام جمهوری را با همه نظام های سیاسی متفاوت کرده است. شناخت این مؤلفه ها در تمایز نظام جمهوری اسلامی با دیگر نظام های سیاسی جهان و به ویژه کشورهای انقلابی نقش اساسی دارد.

### ۱- احیاء اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) در جهان معاصر

مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی، احیاء اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) در جهان کنونی و پایانی بر تلاش قرون اخیر در غرب برای کنار گذاشتن دین از زندگی اجتماعی انسان بود. مقام معظم رهبری، در این زمینه می فرماید: «علی رغم گذشت بیش از یک صد و پنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا حیات جدیدی را باز یافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده اند». ابعاد مختلف این تجدید حیات را در ظهور جنبش های اسلامی، از شرقی ترین نقاط آسیا تا آمریکا می توان مشاهده کرد. انقلاب اسلامی، لیبرالیسم و سکولاریسم به عنوان گفتمان غالب در دنیای کنونی را به چالش طلبید و توانست با پاسخگویی به نیازهای انسان امروز، زمینه تجلی مکتب الهی و انسان ساز اسلام را در جهان معاصر ایجاد کند.

از سوی دیگر گرایش به دین در جهان؛ محصول حرکت انقلاب اسلامی است. پس از انقلاب اسلامی صدها کتاب در مورد نقش مذهب در اجتماع و سیاست به بازارهای جهان آمده و بسیاری از دانشگاه های جهان به تحقیق درباره ی مذهب پرداخته در حالی که قبل از آن دین را افیون توده های دانستند.

مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان در ۱۲ شهریور امسال (۱۳۹۴) در این زمینه می فرماید: «اهمیت این انقلاب و علت اینکه این انقلاب زلزله در دنیا ایجاد کرد، این نبود که یک حکومتی را سرنگون کرد؛ نه، علت این بود که یک منظومه ی فکری نو را به دنیا عرضه کرد و امروز هم همچنان در اکتاف عالم، این

منظومه‌ی فکری در حال پیشرفت است. با وجود سعی‌ای که در اخفاء آن و کتمان آن میکنند، این منظومه‌ی فکری دست‌به‌دست می‌گردد و بسیاری از دلها در دنیا - چه در دنیای اسلام، چه در حدّ کمتری در خارج از دنیای اسلام - [به آن] جذب میشوند؛ دلها هنوز متوجه این منظومه است و این منظومه‌ی فکری همچنان طراوت و تازگی خودش را حفظ کرده (است).»

## ۲- تشکیل نظام مردم‌سالار دینی

یکی از مهمترین علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، وجود حکومت استبدادی پادشاهی و بی‌اعتنایی و حتی مخالفت آن حکومت با نقش مردم در اداره نظام سیاسی و اعتقادات مذهبی آنان بود. به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، اصلی‌ترین و اولین تلاش نظام جدید، بنا و استقرار دولتی بود که از یک سو اصول و معیارهای دموکراتیک در آن رعایت شود و خطر همیشگی استبداد از ایران رخت بر بندد و از سوی دیگر خواسته قلبی و واقعی ملت ایران که همان پیاده شدن و اجرای احکام اسلامی است تحقق یابد.

انقلاب اسلامی نظام سیاسی جدیدی را برای نخستین بار در جهان پایه‌گذاری کرد که توانست در عین رعایت اصول دموکراسی و تضمین انتخابات مردمی برای تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان و بها دادن به رای و نظر آنها، از اصول و معیارهای دینی هم عدول نکند و بدین ترتیب «جمهوریت» را با «اسلامیت» در هم آمیزد بی آنکه یکی سبب نقض یارد یا خدشه دیگری گردد. در نظام جمهوری اسلامی اصل «حاکمیت مردمی» یا «جمهوریت» با اصل «حاکمیت الهی انتصاب سیاسی» یا «اسلامیت» همزیستی و همخوانی پیدا کرد.

## ۳- احیای نقش مردم در اداره نظام سیاسی

در اندیشه و سیره‌ی امام خمینی، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، مشارکت مردمی به عنوان یک مسئله‌ی اصلی، اساسی و تعیین‌کننده در حوزه‌ی تعیین سرنوشت مشترک و عمومی مورد توجه و عنایت کامل قرار گرفته است. امام (ره) با توجه به

بنیان‌های اسلامی، نگرش سیاسی خود و به پیروی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان راستین او - که بیعت را راه ورود مردم به سیاست و مشارکت در تعیین سرنوشت خود می‌دانستند - بارها بر ضرورت ورود مردم در صحنه‌ی سیاست و تصمیم‌گیری‌های اساسی جامعه در قالب نهادهای حکومتی تأکید کرده و آن را به عنوان بزرگ‌ترین عامل ثبات حکومت و ضامن حفظ امنیت در جامعه معرفی نموده اند. برای نمونه ایشان تأکید دارند: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و هم‌گامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (صحیفه‌ی امام، ج ۴، ص ۲۴۸)

و این در حالی بود که در رژیم استبدادی پهلوی، مردم هیچ نقشی در اداره کشور نداشته و تعیین سرنوشت کشور در دست بیگانگان بود.

#### ۴- حفظ استقلال سیاسی کشور و عدم وابستگی

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی واژه استقلال و عدم وابستگی در میان کشورهای جهان واژه‌ای انتزاعی بود چرا که تمام نظام‌های سیاسی موجود به یکی از دو ابرقدرت جهان وابسته بودند. اما زمانیکه انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی به پیروزی رسید و توانست مظهر واقعی تجلی استقلال سیاسی باشد، به گونه‌ای که به رغم تحمل سالها جنگ، تهدید و تحریم نه تنها استقلال خود را حفظ کرده است بلکه به الگویی عملی در جهان تبدیل شده است. بسیاری از کشورهای جهان در حسرت استقلال و عزتی هستند که ایران اسلامی دارد. استقلال کشور ما واقعی است و تصمیمات کشور توسط مردم و مسوولان کشور گرفته می‌شود و آقا بالا سر ندارند. در حالیکه بیشتر کشورهای جهان زیر سلطه قدرتهای بزرگ قرار دارند و تصمیمات را به آنها دیکته می‌کنند.

#### ۵- روحیه اعتماد به نفس و خودباوری

انقلاب اسلامی ایران توانست واژه «ما می‌توانیم» را تحقق عینی بخشد و این در حالی بود که سالها قدرتهای سلطه و سرسپردگان داخلی آنها با القاء اینکه ایرانیان نمی

توانند عملاً سلطه خود را توجیه می کردند

احیای روحیه اعتماد به نفس و خودباوری از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می باشد مردم ایران هویت ملی و دینی خود را پس از انقلاب اسلامی پیدا کردند و امروز ایرانی خودش را باور دارد و محصول آن حفظ و تأمین امنیت ملی و دفع تهدیدات محتمل و پیشرفتهای بزرگ علمی و صنعتی کشور است که به رغم تحریمهای فلج کننده به دست آمده است. امروز ایران با دستاوردهای بزرگی که در زمینه های علمی، فنی، پزشکی و هسته ای به دست آورده است در مسیر پیشرفت گام برمی دارد.

### ۶- نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی

استعمار نو، شگردهای خود را برای غارت اموال و منابع کشورهای جهان سوم بر پایه ی سلطه ی فرهنگی استوار ساخته و بیگانه ساختن مسلمانان از فرهنگ اصیل اسلامی، از بارزترین توطئه های استعمارگران در تثبیت سلطه بر کشورهای اسلامی بوده است. امام خمینی<sup>(۶)</sup> با درک عمیق از علل عقب ماندگی مسلمانان، آن ها را چنین مورد خطاب قرار می دهد: «چنان غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می کنیم غیر از غرب، دیگر هیچ چیز نیست. این وابستگی فکری، عقلی و مغزی غربی، منشأ اکثر بدبختی های ملت ها و ملت ما نیز است». پس از انقلاب اسلامی، احیای فرهنگ اسلامی و ارزش های آن مورد توجه قرار گرفت و علاوه بر مراکز آموزشی کشور، رسانه های گروهی اعم از صدا و سیما، روزنامه ها، مجلات و حتی سینما، تئاتر و سایر وسایل هنری و فرهنگی در جهت رشد فرهنگی جامعه ی اسلامی به کار گرفته شدند.

یکی از مظاهر بارز مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی در ایران بود. شرکت های چند ملیتی، با غارت منابع داخلی ما - اعم از نیروی کار، مواد اولیه ارزان و ... - فقر و تنگ دستی را بر سراسر کشور ما گسترده بودند. در داخل کشور نیز مرفهین بی درد و وابسته به نظام طاغوت، سرمایه ی کشور را در دست داشتند. در این کشور حاکمیت سرمایه و سرمایه داری برقرار بود. دستاورد انقلاب در این زمینه دگرگون ساختن ملاک های برتری اجتماعی، از بعد

اقتصادی به تقوا بود. حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> بارها و بارها با ذکر رنج‌های بی‌شماری که بر اقشار محروم اجتماع رفته، اصرار داشتند که بزرگ‌ترین افتخار در نظام اسلامی خدمت به محرومین است.

یکی دیگر از دست‌آوردهای فرهنگی انقلاب، مشخص شدن جایگاه واقعی زن مسلمان در خانه و اجتماع بود. براساس خودباختگی فرهنگی و رواج ارزش‌های غربی در عصر پهلوی، هویت زن مسلمان ایرانی مورد تهدید واقع شده بود و به تدریج در جامعه فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی رواج می‌یافت و از فعالیت‌های اجتماعی و مفید زنان کاسته می‌شد. پس از انقلاب اسلامی جایگاه زن در جامعه‌ی اسلامی تبیین شد و همان‌گونه که زنان در جریان انقلاب فعالیت داشتند پس از انقلاب نیز به جایگاه واقعی که مسئولیت در برابر مصالح اجتماعی و سیاسی جامعه و حضور فعال در صحنه‌های مختلف بود دست یافتند.

در عرصه فرهنگی و اجتماعی تمرکز تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن سبب شده است که آسیب‌ها و چالش‌های کشور بیش از دیگر عرصه‌ها باشد.

## ۷- تحقیر قدرتهای سلطه، به‌ویژه آمریکا

فهرست بلند جنایت و ستمگری‌های آمریکا نسبت به مردم ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب سبب شد که امام خمینی<sup>(ع)</sup> از آمریکا به عنوان شیطان بزرگ یاد کنند و به همین جهت مبارزه با این غول استعمارگر همواره یکی از اصول عمده‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول مبارزات ملت قهرمان ایران بوده است. در طول نیم قرن گذشته، هیچ حادثه‌ای به اندازه‌ی انقلاب اسلامی نتوانسته به حیثیت بین‌المللی آمریکا ضربه وارد کند. سقوط رژیم شاهنشاهی که به عنوان مدافع و حافظ منافع آمریکا در منطقه عمل می‌کرد، اخراج ده‌ها هزار کارشناس و مستشار آمریکایی از ایران، خروج از پیمان سنتو که برای حفظ منافع آمریکا تشکیل شده بود، اشغال لانه‌ی جاسوسی و دستگیری دیپلمات‌های جاسوس و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از جمله موارد تحقیر آمریکا است. این روند سبب شکسته شدن ابهت آمریکا در جهان شد



## ۸- احیای نهضت اسلامی فلسطین و انزوای رژیم صهیونیستی

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مبارزات فلسطینی ها با رژیم صهیونیستی ماهیت ملی و مارکسیستی داشت و انگیزه اسلامی در میان گروههای مطرح فلسطینی بسیار ضعیف بود. اما حرکت انقلاب اسلامی و تجلی روحیه ایثار و شهادت طلبی در روند مبارزات و به ویژه در جنگ تحمیلی، نهضت فلسطین را متحول کرد. نامشروع اعلام کردن اسرائیل و به رسمیت نشناختن مذاکرات صلح خاورمیانه و اعلام مبارزه تا سرنگونی این رژیم غاصب که از حمایت های همه جانبه ی غرب و به خصوص آمریکا برخوردار است، از دیگر محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می رود الگو گیری مقاومت فلسطین از انقلاب اسلامی در عین اسلامی شدن آن نهضت، پیروزی فلسطینی ها در چند جنگ اخیر علیه رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت و سبب شد که صهیونیستها که زمانی رؤیای نیل تافرات را در سر می پروراندند، اکنون امنیت حداقلی در پشت سیم خاردارها و یا دیوارهای بتنی کرانه باختری و... را التماس کنند.

## ۹- بیداری اسلامی

بیداری اسلامی که در سالهای اخیر به اوج خود رسیده، یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی است. اگر چه غربی ها سعی می کردند عنوان بیداری عربی یا بهار عربی برای آن بکار ببرند و با بهره گیری از گروههای تکفیری آن را به انحراف بکشانند که البته به دلیل ضعف های درونی و نداشتن رهبری توانمند، در برخی کشورها توفیق داشتند، اما چشم انداز آینده تثبیت و تقویت روند بیداری اسلامی خواهد بود

رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۳ می فرمایند: «به نظر ما بیداری اسلامی به وجود آمده است؛ سعی شد از سوی دشمنان اسلام که این بیداری را سرکوب کنند - و یک جاهایی هم سرکوب کردند - اما بیداری اسلامی سرکوب شدنی نیست. پرچم اعتزاز به اسلام بلند شده است، برافراشته شده است؛ احساس هویت اسلامی امروز در مسلمانان، در هر

نقطه‌ی عالم، نیرومند شده است و نیرومند خواهد شد. ملت ایران در این زمینه مسئولیتهای بزرگی داشته است که انجام داده است، بعد از این هم انجام خواهد داد. ملت ایران با اعتقاد به قرآن، با اعتقاد به پیام بعثت، با اتحاد درونی در میان خود، با احساس دلیری در مقابل دشمن و نترسیدن از دشمن، با احساس امید به وعده‌ی الهی نصرت، که وعده‌ی صریح الهی است و فرمود: *إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ*؛ و با این ذخیره‌های ارزشمند، به پیش می‌رود.»

### ۱۰- تقویت و تحکیم اقتدار ملی

برآیند دستاوردهای نظام اسلامی در طی بیش از سه دهه گذشته را باید در اعتلای «اقتدار ملی ایران اسلامی» متجلی دید. اقتدار ملی تلفیق واژگانی «اقتدار» و «ملی» است که به کارآمدی دولت و کارآمدی نظام سیاسی در چارچوبی مشروع و مقبول در محیط ملی و عرصه‌ی بین‌المللی اطلاق می‌شود. در واقع اقتدار ملی، جوهره‌ی وجودی نظام سیاسی پیشرو محسوب می‌گردد.

مقام معظم رهبری سه عامل اساسی را در تحقق اقتدار ملی مؤثر دانسته و یادآور می‌شوند: اقتصاد قوی و مقاوم، علم پیشرفته و روزافزون، و حفظ روحیه‌ی انقلابیگری در همه‌ی بخش‌ها؛ اینها است که میتواند کشور را حفظ کند؛ آن وقت دشمن مأیوس خواهد شد. (۹۴/۶/۱۸)

مروری بر روند تحولات سیاسی کشور در بعد از انقلاب اسلامی نشان دهنده این است که بی‌تردید اقتدار و امنیت ملی کشور و صلابت نظام جمهوری اسلامی ایران در سایه رهبری‌های حکیمانه امام خمینی<sup>(ره)</sup> و امام خامنه‌ای عزیز و سی و هفت سال مقاومت، جانفشانی و فداکاری ملت بزرگ ایران، شهیدان، جانبازان و آزادگان سرفراز و تلاش متخصصان، دانشمندان و نخبگانش رقم خورده است.

### ۱۱- دستاوردهای علمی:

یکی از افتخارات غرور آفرین جمهوری اسلامی ایران، رشد روز افزون و حضور فعال کشور در عرصه‌های علمی است، پیشرفت در این زمینه

بقدری با سرعت انجام شده است که تا سال ۱۳۹۱ بیش از ۲۶۱۹۶ اختراع در کشور ثبت شده است، همچنین پژوهشگران ایرانی از نظر پژوهشی با ثبت ۸۵۱۳ مقاله علمی، در ردیف شانزدهم تولید علم و در زمره دانشمندان و پژوهشگران ممتاز جهان قرار گرفته اند.

بر اساس گزارش سازمان بین المللی آیسسکو: جمهوری اسلامی ایران از لحاظ ثبت اختراع در رتبه اول کشورهای اسلامی قرار دارد. این گزارش که با عنوان «اطلس علمی- فناوری کشورهای اسلامی» و به سفارش سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی (آیسسکو) انجام شده و در هفتمین اجلاس وزرای آموزش عالی کشورهای اسلامی که در رباط- مغرب، ۲۹ آذر ۱۳۹۳ رایبه شد، جمهوری اسلامی ایران در میان ۵۷ کشور اسلامی از لحاظ علمی و پژوهشی در جایگاه برتر قرار گرفت. مبتنی بر گزارش این سازمان، جمهوری اسلامی ایران از لحاظ ثبت اختراع در رتبه اول کشورهای اسلامی قرار دارد و ۵۰ درصد مقالات علمی کشورهای اسلامی توسط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تولید می شود.

دستیابی به فن آوری و دانش کامل چرخه سوخت هسته‌ای و قرار گرفتن در ردیف پنج کشور برتر جهان در این زمینه و همچنین ورود موفقیت آمیز و همزمان با سایر کشورهای پیشرفته به عرصه علوم جدید مانند: نانو تکنولوژی که رتبه هفتم جهانی را به خود اختصاص داده و سایر علوم جدید از جمله؛ لیزر، میکرو الکترونیک، ورود به علم ساخت روبات و کسب موفقیت‌های جهانی در مسابقات رباتیک، توسعه سخت‌افزاری و ساخت ابر رایانه، توسعه نرم افزاری و بهره برداری گسترده از علوم رایانه‌ای در کشور و کسب ۳۶۲ مدال در المپیادهای مختلف علمی جهان، بخش دیگری از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، که در کشور سابقه قبلی نداشته است.

افزایش تعداد پزشکان از ۱۵ هزار نفر به بیش از ۱۱۱۰۰۰ نفر و رفع کامل نیاز کشور به جذب پزشک خارجی و همچنین تغییر و تبدیل کشور به قطب منطقه‌ای توریسم سلامت و پذیرش و درمان بیماران خارجی در انواع بیماری‌ها و همچنین دستیابی به دانش کشت سلولهای بنیادین، قرار گرفتن در ردیف کشورهای برتر پیوند کلیه و درمان بیماری‌های چشمی، کسب تجارب ارزشمند برای مقابله با انواع عوارض و

بیماریهای ناشی از عوامل شیمیائی، بخشی از مهمترین دستاوردهای نوین بخش پزشکی کشور است.

رشد صنعت در کشور به قدری سریع و پرشتاب بود که علاوه بر احداث شهرک‌های صنعتی متعدد در حاشیه شهرهای کشور، ساخت مجموعه‌ها تولیدی در روستاهای نیز به یک برنامه مستمر تبدیل شده است، علاوه بر افزایش تعداد کارخانجات باید به محصولات متنوعی که در این مجموعه‌ها تولید و در بسیاری از موارد به خارج از کشور صادر می‌شود هم اشاره نمود.

ساخت هواپیما و بالگرد سبک و نیمه سنگین (شخصی و عمومی) پرتاب ماهواره، و همچنین ساخت کشتی و تولید انواع قایق که برای اولین بار در تاریخ کشور رخ داده است، افزایش قابل توجه تولید فولاد از نیم میلیون تن قبل از انقلاب به ۳۸ میلیون تن در سال و کسب رتبه ۱۴ جهانی، افزایش تولید سیمان از ۶/۳ میلیون تن به حدود ۸۰ میلیون تن، افزایش تولیدات معدنی از ۲۰ میلیون تن به ۲۲۰ میلیون تن، افزایش و توسعه تولید و صادرات خودرو با انواع خودروهای سبک و سنگین، افزایش و توسعه انواع کارخانجات لوازم خانگی و صنعتی و دهها مورد مشابه، از دیگر افتخارات صنعتی کشور به شمار می‌روند.

افزایش و توسعه پالایشگاهها و مراکز پتروشیمی و ساخت بیش از ۴۰ کارخانه بزرگ نفت و گاز و پتروشیمی در سه دهه گذشته، بخش دیگری از اقدامات زیربنایی انقلاب اسلامی است که در مجموع باعث شده تا میزان خودکفایی کشور در صنعت نفت از ۴٪ به ۸۰٪ ارتقاء یافته و تولیدات پتروشیمی نیز از ۴ میلیون تن در سال ۵۷ به ۳۸ میلیون تن در بعد از انقلاب برسد. علاوه بر این؛ ساخت انواع نیروگاههای بادی، گازی، فسیلی و ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای در بوشهر و اولین نیروگاه انرژی‌های زیرزمینی در اردبیل و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در ردیف چهارمین کشور سازنده سد و ارائه انواع خدمات فنی، عمرانی و تخصصی در زمینه‌های مختلف به سایر کشورها نیز، برگ زرین دیگری از کتاب پر افتخار انقلاب اسلامی است.

در مجموع این رویکرد مبارک باعث شده تا به رغم تحریمهای اقتصادی حجم صادرات غیر نفتی در سال جاری بر واردات فزونی یابد

## فرصت‌های پیش روی انقلاب اسلامی

در عین دستاوردهای ایران در عرصه‌های مختلف، که به آن اشاره رفت، ایران اسلامی ظرفیت‌های بالایی برای پیشرفت و توسعه دارد. در بُعد مادی؛ برخورداری از منابع طبیعی فراوان و استثنایی مانند؛ نفت و گاز و انواع مواد معدنی، فرصت‌های کشاورزی، فرصت‌های مختلف برای رشد و توسعه صنعتی، دسترسی به انواع راه‌های هوایی، زمینی و دریایی و امکان تبدیل شدن به مرکز مبادلات تجاری و غیر تجاری منطقه، ظرفیت‌های متنوع و متعدد برای توسعه گردشگری و مهمتر از همه این موارد، بهره‌مندی از وجود دانشمندان و نخبگان متعهد و متخصص و جوانان مومن، خلاق، با انگیزه و مستعد که بارها توانایی‌های خود را برای فتح قله‌های علمی دنیا و در دست گرفتن پرچم عزت و افتخار و تولید علم و دانش اثبات نموده‌اند، تنها بخش اندکی از فرصت‌هایی است که در اختیار مردم ایران اسلامی قرار گرفته است.

بی‌شک از نظر معنوی نیز؛ برترین جایگاه در سطح جهان به ایران اسلامی تعلق دارد و لذا جامعه مؤمن، ولایی و متعهد ایرانی می‌تواند با اتکاء به عنایت الهی و بهره بردن از داشته‌های استثنایی خود، برجسته‌ترین نقش در احیاء مجدد ارزش‌های انسانی و هدایت معنوی جهان به سوی تکامل و تعالی را بر عهده داشته باشد و بی‌شک برخورداری از این عناصر، بویژه مولفه‌های معنوی مانند؛ ولایت فقیه و ارزش‌ها و مبانی مستحکم اعتقادی و دینی است که نگرانی‌های استکبار در مورد موقعیت و دستاوردهای آینده انقلاب اسلامی را مضاعف ساخته است.

این مفهوم بدان معناست که استمرار حرکت به سوی ایجاد دولت، جامعه یا کشور و در نهایت تمدن نوین اسلامی که بزرگترین آرمان انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، نمی‌تواند بدون توجه به مؤلفه‌های معنوی و ارزش‌های فرهنگی محقق و به استفاده درست از ظرفیت‌های مورد اشاره منجر گردد و این در حالیست که هم‌اکنون با تشدید چالش‌های موجود در نظام سرمایه‌داری و شکست الگوهای غربی و شرقی که تمرکز بر مادی‌گرایی از اصول اساسی آنها به شمار می‌رود، ناتوانی این مدل‌ها به اثبات رسیده است و متقابلاً با بروز انقلاب شکوهمند اسلامی و تحکیم پایه‌های اعتقادی و ارتقاء سطح دانش معنوی جامعه، نگاه جهانیان بیش از پیش به سوی اسلام ناب

محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) معطوف گشته است. به عبارت دیگر، طی عمر پر برکت انقلاب اسلامی؛ دستاوردهای جهشی متکی به معنویت این نظام الهی از چنان گستردگی و تنوعی برخوردار بوده که امروزه نه تنها اندیشمندان و صاحب‌نظران بی‌طرف غربی و شرقی، بلکه دشمنان قسم خورده این مرز و بوم نیز بر عظمت آن اذعان داشته و به کارآمدی بالای آن اعتراف دارند.

به عنوان مثال «اتریک سیپیل» تحلیلگر مسائل خاورمیانه در میدل ایست آنلاین ضمن تأکید بر اینکه ایران در حال تبدیل شدن به یک دموکراسی درخشان است، می‌نویسد: «این کشور تحت حاکمیت روحانیون، هم‌اکنون یکی از آزادترین، مدرن‌ترین و منسجم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود.» و اندیشکده نومحافظه کار «امریکن اینتر پرایز» نیز در گزارشی ضمن هشدار به مسئولین آمریکایی در مورد جایگاه آتی ایران به عنوان مرکز توازن قدرت در منطقه و تأکید بر اینکه انقلاب اسلامی در حال تثبیت دستاوردهای خود می‌باشد، اعلام می‌کند: «مهمتر از همه اینکه، ظاهراً آمریکا آماده است تا برتری ایران در منطقه را به رسمیت بشناسد.»

البته بیان دستاوردهای انقلاب به معنای دستیابی کامل به تمام اهداف مورد انتظار نیست چرا که اولاً طی این سالها دشمنان اسلام از هیچ کوششی برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب اسلامی فروگذار نکردند و با اجرای صدها توطئه خرد و کلان از جمله: بلوکه کردن دارائیه‌ها و تحریم که در سالهای اخیر شدت یافته، بمب‌گذاری و تخریب و ترور، ایجاد شورش‌های خیابانی و کودتای نوژه، جنگ تحمیلی، بمباران زیرساختهای اقتصادی و مراکز صنعتی، شبیخون فرهنگی، نسبت دادن اتهامات مختلف و اعمال فشار سیاسی و امثال آن تمام توان خود را معطوف توقف و یا کند نمودن حرکت کشور در مسیر اهداف انقلاب نموده‌اند و ثانیاً به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب در پاره‌ای از موارد مانند؛ عدالت اجتماعی و اخلاق فردی و عمومی، عملکرد مردم و بخصوص مسئولین نیز خالی از نقص و اشکال نبوده و همین مسئله سبب شده تا استفاده بهینه از ظرفیتهای موجود میسر نگردد.